

## دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس، جلسه ۹، مطالعه منطقه‌ای جلیل

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس هستم در تدریسش در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس. این جلسه نهم، مطالعه منطقه‌ای جلیل است.

ما در حال ورود به مطالعه منطقه‌ای بعدی خود هستیم و همانطور که خواهیم دید، این مطالعه بر منطقه‌ای تمرکز دارد که عیسی بخش زیادی از خدمت خود را در آنجا انجام داد.

ما داریم درباره جلیل صحبت می‌کنیم و قرار است بفهمیم، و وقتی به این نگاه کنید، ما در این کشور آن را جلیل می‌دانیم، اما کلمه عبری آن هاجلیل است، به معنای جلیل، و بنابراین شما بارها و بارها از من خواهید شنید که به آن اشاره می‌کنم، همانطور که اسرائیلی‌ها به آن بخش از کشورشان جلیل می‌گویند. اگر در آینده مقاله‌ای برای عهد جدید می‌نویسید، از جلیل استفاده نکنید. احتمالاً آن را اصلاح خواهید کرد، اما به هر حال، این مسیری است که ما در پیش گرفته‌ایم.

برای کسانی که از نقشه مطالعات منطقه‌ای شما استفاده می‌کنند، این نقشه شماره پنج خواهد بود. این نقشه بر بخش شمالی کشور تمرکز دارد. بنابراین، اول از همه، بیایید کمی بررسی کنیم و ببینیم در مطالعات منطقه‌ای خود کجا بوده‌ایم، تا درکی از ماهیت جامع این تلاش داشته باشیم.

این نقشه‌ای است که ما به آن نگاه کرده‌ایم و در چارچوب آن، ما در مورد میدان آزمایش ایمان زیاد صحبت کرده‌ایم. بنابراین فقط جهت یادآوری، این قطعه کوچک زمین در اینجا وجود دارد که از نظر سرزمینی بین آنها، انواع و اقسام معانی را در بر دارد. ما در مورد رابطه عهد خدا با اسرائیل صحبت کردیم که به ویژه شامل این سرزمین می‌شد، و بنابراین تمرکز در اینجا، و همانطور که شاهد مجموعه‌ای از تفاوت‌های عمده در آن منطقه جغرافیایی بسیار کوچک بوده‌ایم.

ما به مناطق کوهستانی نگاه کردیم و در مورد مناطق کوهستانی یهودا، بنیامین افرایم و مناس صحبت کردیم. ما درک خوبی از آن داریم. ما بر اورشلیم تمرکز کردیم، یک ساعت را صرف صحبت در مورد اورشلیم کردیم.

باز هم، فقط یادآوری می‌کنم که وقتی با اورشلیم سر و کار داریم، اگر نیاز به یافتن آن دارید، این مکان، محلی خواهد بود که می‌توانید هر چیز دیگری را در اطراف آن پیدا کنید، زیرا اگر به غرب انتهای شمالی دریای مرده بروید، حدود ۱۲ مایل، آنجا جایی خواهد بود که اورشلیم قرار دارد. ما در مورد بیابان، منطقه سایه باران، که قرار است در شرق آن منطقه کوهستانی باشد صحبت کردیم و سپس در چند سخنرانی آخر، مکان‌های مختلفی را که تحت تأثیر خارجی‌ها بودند، بررسی کردیم. آن‌ها را در این منطقه بین غرب و شرق به خاطر دارید؟ خب، ما به تأثیرات خارجی که وارد دشت ساحلی می‌شوند نگاه کردیم و در این زمینه چند نام را نام بردیم.

ما درباره فلسطینیان صحبت کردیم. درباره فنیقی‌ها، صور و صیدا و تأثیر پرستش بعل صحبت کردیم. امروز قرار است درباره اورشلیم صحبت کنیم، و در واقع از قبل هم در مورد تأثیر روم و فرهنگ یونانی-رومی صحبت کرده‌ایم، و قرار است در ادامه شاهد آن در جلیل نیز باشیم.

بنابراین فقط چند موضوع مقدماتی وجود دارد که باید در مورد آنها صحبت کنیم تا بتوانیم به عنوان نقطه شروع برای جلیل به سراغ آن برویم. در عهد عتیق یا عهد اول، زیاد به این نام اشاره نمی‌شود. این چیزی است

که در انجیل‌ها زیاد به چشم می‌خورد، اما یکی از متون اصلی ما و معدود متونی که واقعاً به این نام اشاره می‌کنند، اشعیا ۹، آیات ۱ و ۲ خواهد بود و من آن را اینجا جلوی خودمان گذاشته‌ام تا بخوانیم و می‌خواهم که شما فقط همین الان آن را دنبال نکنید، بلکه کمی بعد به اشعیا ۹ برمی‌گردیم.

پس بیایید این را در ذهن خود جای دهیم. با این وجود، دیگر برای کسانی که در رنج و سختی هستند، تاریکی وجود نخواهد داشت. ضمناً، این به بخش آخر فصل ۸ اشاره دارد که با عباراتی بسیار سنگین در مورد تاریکی و ظلمت صحبت می‌کند.

بنابراین اکنون یک تغییر، دیگر تاریکی وجود ندارد. در گذشته، او سرزمین زیولون و سرزمین نفتالی، دو قبیله‌ای که در منطقه جلیل کاشته شده بودند را تحقیر کرد، اما در آینده، او جلیل غیریهودیان را از طریق دریا در امتداد اردن گرامی خواهد داشت. مردمی که در تاریکی گام برمی‌دارند، نوری عظیم بر کسانی که در سرزمین سایه مرگ زندگی می‌کنند، دیده‌اند، نوری که طلوع کرده است.

ما به این موضوع برمی‌گردیم، و البته، همانطور که می‌دانیم، وقتی انجیل‌ها را می‌خوانید، آنها بر رسالت عیسی، در سرزمین تمرکز دارند، بنابراین بخش زیادی از این سخنرانی را به آن اختصاص خواهیم داد، نه به طور کامل زیرا چند نکته از عهد عتیق یا عهد اول وجود دارد که می‌خواهیم مطرح کنیم، اما در درجه اول بر انجیل‌ها تمرکز خواهیم کرد. با این حال، قبل از اینکه به جغرافیای خاصی پردازیم، کاری که باید انجام دهیم این است، که کمی از تاریخ را بررسی کنیم. و سوال این است که بین پایان عهد اول یا عهد عتیق و روایت‌های انجیل ما در آن سال‌های میانی چه اتفاقی می‌افتد؟ بنابراین، در اینجا فقط خلاصه‌ای کوتاه ارائه می‌دهیم که به ما کمک می‌کند تا به نوعی مسیر خود را به سمت این موضوع طی کنیم.

همانطور که می‌دانیم، و قبلاً این موضوع را بررسی کرده‌ایم، پادشاهی شمالی در سال ۷۲۲ پیش از میلاد تبعید شد. در پادشاهی جنوبی، تعداد قابل توجهی از مردم به بابل برده شدند. و ضمناً، مسائل دیگری نیز وجود داشته که باعث پراکندگی جوامع یهودی شده است، از جمله تجارت برده که توسط عاموس ذکر شده است.

اما ما تبعیدیانی از پادشاهی‌های شمالی و جنوبی داریم، به ویژه در مورد پادشاهی شمالی. همانطور که در دوم پادشاهان ۱۷ می‌خوانیم، آشوریان سیاست تغییر جمعیت داشتند؛ اساساً، وقتی برخی از مردم را از یک مکان، به تبعید می‌بردند، دیگران را از جاهای دیگر می‌آوردند. و این از نظر نابودی یک جامعه یا هویت یک قوم، پیامدهای باورنکردنی دارد، زیرا اغلب به سرزمین گره خورده بود.

تمام این‌ها را می‌توان گفت وقتی این اتفاق در پادشاهی شمالی، ۷۲۲ سال قبل از میلاد، رخ داد و انواع و اقسام اقوام دیگر وارد شدند، پرستش خودشان را آوردند. و آنچه ما واقعاً در شمال داریم، همانطور که اشعیا قبلاً گفته بود، جلیل غیریهودیان است. پس به آن پایبند باشید، زیرا برای ما مهم خواهد بود.

علاوه بر این، این البته پس از بازگشت مردم از تبعید در بابل، پس از تأسیس مجدد یهودیه است. سپس در دهه ۳۰۰ پیش از میلاد، اسکندر کبیر و جانشینان او را داریم. و البته، هلنیسم، رابط فرهنگ یونانی با هر فرهنگ محلی، ادامه می‌یابد و رشد می‌کند.

و بدیهی است که با پیشرفت در این زمینه، از جهات مختلفی به این موضوع پی خواهیم برد. این همچنین یادآوری سرزمین‌های بین جانشینان اسکندر کبیر است. یکی از آنها، سلوکوس، مناطقی را که در شمال و شرق قرار داشتند، یعنی سوریه، تصرف کرد.

و بنابراین، ما هلنیسم سوری را با آن مجموعه حاکمان فعلی داریم. و شخصی به نام بطلمیوس مصر را تصرف کرد، و بنابراین سلسله بطلمیوسی را داریم. آنها برای کنترل سرزمین بین خود با یکدیگر رقابت می‌کردند، که بر

یهودیانی که در آن منطقه برای قرن‌ها، به ویژه قرن‌های سوم و دوم و اول قبل از میلاد، قبل از ورود روم، زندگی می‌کردند، تأثیر گذاشت.

در آن زمان، وقفه‌ای وجود دارد که یهودا مکابوس، پدرش متاتیاس و برادرانش همگی علیه سلطه سلسله سلوکی قیام کردند. شما حدود صد سال یک دولت یهودی شبه‌مستقل دارید. این دوره از اواسط قرن دوم قبل از میلاد تا اواسط قرن اول قبل از میلاد را شامل می‌شود.

این هم مهم است، زیرا در آن زمان، و من تاریخ‌های مشخصی را اینجا به شما ارائه می‌دهم، ما حکومت شخصی به نام آریستوبولوس را داریم. و در آن زمان، در این کشور یهودی کوچک اما برای مدتی پویا، آنها در حال گسترش خواهند بود. آنها کنترل خود را از آنچه که قبلاً یهودیه کوچک بود، به جنوب و شمال گسترش خواهند داد.

گسترش به سمت شمال در یک مقطع، آنچه را که ما جلیل می‌نامیم، تحت کنترل یهودیان، تحت کنترل دولت حشمونائی، قرار خواهد داد. به زور، به زور تحت آن کنترل قرار خواهد گرفت، که انواع پیامدهای مذهبی و جامعه‌شناختی را برای مردمی که در جلیل در نسل‌های بعدی زندگی می‌کنند، خواهد داشت. بنابراین به این داده پایبند باشید.

این واقعاً مهم است. و سپس، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، و به خصوص در رابطه با مطالعه‌مان در مورد اورشلیم، وقتی روم ظاهر می‌شود، پمپی سردار، ۶۳ سال قبل از میلاد، اساساً در یک درگیری داخلی در اواخر سلسله حشمونائی مداخله می‌کند. و هنگامی که حضور روم در آنجا باشد، قطعاً در اورشلیم نیز حضور خواهد داشت، اما در مناطقی در جلیل نیز آشکار خواهد بود.

بنابراین، همانطور که به این موضوع نگاه می‌کنیم، آنچه در این فاصله اتفاق افتاده است، ما با یک مسئله فوق‌العاده پیچیده از نظر گروه‌های مختلف مردم، از نظر وابستگی‌های مذهبی، از نظر کنترل روم و حضور روم روبرو هستیم. به همه این موارد توجه کنید زیرا آنها در ادامه برای ما مهم خواهند بود. همانطور که قبلاً گفتم، تمرکز اصلی ما بر عیسی در جلیل خواهد بود.

ما در واقع قبلاً به این عکس خاص نگاه کرده‌ایم، و به آن نگاه کرده‌ایم زیرا در آن زمان به این واقعیت که مزارع غلات در اینجا داریم و چقدر زیبا هستند، علاقه‌مند بودیم. ما در مورد غلات، شراب تازه و روغن که برای محصول زمین مهم هستند صحبت کردیم. دو مورد از آنها، غلات و روغن، در ادامه صحبت‌هایمان در مورد کار عیسی در اطراف دریای جلیل، ظاهر خواهند شد.

پس، به آن قسمت توجه کنید، و سپس دو چیز دیگر را در رابطه با این عکس ببینید. اینجا، بدیهی است که دریای جلیله، گوشه شمال غربی آن است، اما می‌خواهم این صخره را هم ببینید. اینجا صخره‌های آربل وسط آن توجه کنید، چون این یک گذرگاه بسیار مهم ۷ نامیده می‌شود، و آنجا روبروی آن است، اما به است.

این ساختار جغرافیایی، ساختار توپوگرافی، شاخ‌های هاتین نامیده می‌شود. تقریباً مثل این است که یک تابلوی جاده‌ای داشته باشیم. می‌دانید، ما الان تابلوهای سبز جاده‌ای داریم، اما اگر کسی مثلاً از شمال این منطقه که ما هستیم از آنجا عبور کند، می‌تواند به راحتی از این دشت عبور کند.

این دشت جنیسارت است. ما دوباره به آن سر خواهیم زد، اما خب، می‌دانید چیست؟ آنها باید از دریای جلیل که پایین‌تر از سطح دریا است، آب بگیرند. کمی بعد به آن برمی‌گردیم.

آنها باید به این منطقه و نقاط فراتر از آن برسند، که البته بالاتر از سطح دریا هستند. چطور باید این کار را انجام داد؟ خب، این اتفاقاً یک گذرگاه است. گذرگاه آریل است، و وقتی از آنجا عبور می‌کنید، این تابلوی جاده شماست که می‌گوید، هی، شما در مسیر درست هستید.

فقط کافیست به سمت جنوب اون برید، ادامه بدید، اونوقت می‌تونید کوه تابور رو پیدا کنید، و می‌تونید دره جزریل و غیره و غیره رو پیدا کنید. به همین ترتیب، کسی که از جهت دیگه میاد، شاید از جایی اینجا این رو ببینه و بگه، خب، حالا می‌دونم اون گذرگاه آریل کجاست، و مستقیماً به این سمت میره. می‌دونید، اگر جایی باشه که بتونیم کاملاً مطمئن باشیم عیسی وقتی از ناصره میومد و به کفرناحوم میومد و در اون زمینه‌ها رفت و آمد می‌کرد، از اونجا عبور می‌کرد، این مسیری بود که اون طی می‌کرد، پس به اون هم توجه کنید.

شاخ‌های حطین چیزی نیست که در متن کتاب مقدس آمده باشد، اما برای آن دسته از شما که به تاریخ پس از آن علاقه‌مند هستید، در دوران صلیبیون، نبرد بسیار وحشتناک در سال ۱۱۸۷ رخ داد که در واقع تقریباً جنگ‌های صلیبی را باخت. پس از آن نیز جنگ‌های صلیبی دیگری رخ داد، اما این نبرد وحشتناکی بود صلاح‌الدین در آن نبرد پیروز شد؛ او این کار را بسیار استراتژیک انجام داد، این اتفاق در شاخ‌های حطین رخ داد؛ این روایت خودش را دارد.

اما تمرکز ما روی عیسی و قرن اول میلادی است، بنابراین بیایید ابتدا از نظر توپوگرافی زمین‌شناسی به آن بپردازیم و سپس تاریخ و کمی باستان‌شناسی را در کنار آن قرار دهیم. این نقشه‌ای است که ما از نظر مبانی زمین‌شناسی که کاوش کرده‌ایم با آن آشنا هستیم. ما قطعاً به این منطقه، قسمت بالایی تپه، کوه کرمل و دره جزریل نگاهی انداخته‌ایم.

حالا، می‌خواهیم به چیزی که جلیله سفلی نامیده می‌شود نگاهی بیندازیم. درست است که آن یک مثلث کاملاً مصنوعی است، و اگر منظورتان جلیله سفلی است، منظورتان این است که جلیله علیا چه شد؟ خب، جلیله علیا همان منطقه‌ی اینجاست. از نظر ارتفاعی بالاتر است. کمی بعد بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

آنقدر ناهموار است که در واقع، به اندازه کافی مزوی است که اتفاقات بسیار کمی از نظر تاریخ عهد عتیق یا عهد جدید در آن رخ می‌دهد. بنابراین، اگرچه یک منطقه جغرافیایی به نام جلیل علیا وجود دارد، اما در حال حاضر نگران آن نیستیم. ما بر جلیل سفلی تمرکز داریم و بیایید قبل از ادامه، ابتدا جغرافیا، زمین‌شناسی و سپس توپوگرافی آن را بررسی کنیم.

ما در مورد مرزهای مناطق دیگر صحبت کرده‌ایم، و این به ما کمک می‌کند تا از ویژگی‌های اساسی، واضح و توپوگرافی که مرزها را تشکیل می‌دهند، درک بهتری داشته باشیم. بنابراین، در جنوب، چیزهایی وجود دارد که ما از قبل می‌دانیم. اینجا دره جزریل است.

حالا متوجه می‌شوم که مثلث من از روی آن می‌گذرد، اما راستش را بخواهید مرز دقیقاً همین‌جاست. ما تپه‌های بلندی داریم، یک دره هم داریم. به همین ترتیب، جلیل سفلی ما نه تنها شامل این منطقه می‌شود که به جلیل سفلی غربی معروف است، بلکه شامل این منطقه نیز می‌شود که به جلیل سفلی شرقی معروف است، و شما از نظر بازالت اینجا و گچ‌های آهکی مختلف اینجا، تفاوت‌هایی را خواهید دید.

به این موضوع هم برمی‌گردم، اما هنوز از نظر مرزها، خط سفید خیلی از نظر استراتژیک این واقعیت را که اینجا دره هارود است، پنهان نکرده است. بنابراین این مرز جنوبی ماست. در شرق، البته، ما دره ریفیت را داریم، از جمله خود دره اردن، دره اردن علیا و همچنین دریای ما.

دوباره به آن برمی‌گردیم. در شمال، چیزی که ما در روایات کتاب مقدس نمی‌دانیم، اما دره بیت هاکارم دقیقاً همین حوالی است. شما آن را جایی که جلیل نوشته شده خواهید دید، و این یک مرز است زیرا در جنوب آن، جلیل سفلی واقعاً پایین‌تر است.

از نظر ارتفاع، این منطقه پایین‌تر است. همانطور که قبلاً گفتیم، وقتی از دره بیت هاکارم عبور کنید و به جلیل علیا برسید، ارتفاع آن بسیار بالاتر و بسیار مزوی‌تر و ناهموارتر است و مرز ما در شمال، دره بیت هاکارم خواهد بود. در غرب، این دشت را داریم که ادامه دشت ساحلی شمال کوه کرمل است.

خب، این دشت آکو و البته دریای مدیترانه است. بنابراین، اگر فکر کردن به آن مثلث که این اجزای اساسی را دارد مفید باشد، باید گفت که آنها روی نقشه نسبتاً متفاوت و چشمگیر هستند. هم سنگ آهک و هم بازالت خاکی‌های خوبی را تشکیل می‌دهند و این نکته را باید در نظر داشت.

این نوع سنگ‌ها، وقتی فرسایش می‌یابند، این منطقه را به منطقه‌ای کاملاً حاصلخیز تبدیل می‌کنند. بیابید، ادامه دهیم، الان نقشه متفاوتی داریم، اما فکر می‌کنم به ما کمک می‌کند تا آنچه را که می‌خواهیم انجام دهیم باز کنیم. در واقع می‌توانید در دایره ما، تأکید بر جلیل سفلی را ببینید، و می‌توانید منطقه‌ای را در اینجا ببینید که بخش دیگر، بخش شرقی جلیل سفلی است.

سه نکته هست که می‌خواهم الان به آنها توجه کنیم. این یک نقشه توپوگرافی است که از آن زمین‌شناسی گرفته شده، و برخلاف آنچه در منطقه تپه‌ای در جنوب دیدیم، جایی که خط الراس اصلی ما از شمال به جنوب امتداد دارد، و برخلاف کوه کرمل، جایی که ستون فقرات اصلی کوه کرمل، اگر بخواهید، از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارد، اینجا در جلیل سفلی خط الراس‌هایی داریم که اساساً از شرق به غرب امتداد دارند. می‌توانید خط الراس‌ها را ببینید.

می‌توانید دره‌های بین آنها را اینجا ببینید. این یکی هم خیلی مهم است. همانطور که در زیرشاخه‌هایم گفتیم، این به چند دلیل مهم است.

اول از همه، هر زمان که دره‌ای وجود داشته باشد، دسترسی به آن آسان می‌شود. ما این را در شفله دیدیم. آن دره‌های شرقی-غربی در شفله به این معنی بود که مردم می‌توانستند از آنجا سفر کنند و نفوذ خارجی از آنجا عبور می‌کرد، و شما آن نفوذ خارجی را به این واقعیت اضافه می‌کنید که روم اکنون اینجاست.

صفوریس برمی‌گردد، اما این بدان معنا بود که با ورود تأثیرات غرب، روم نیز از آن تأثیرها بهره‌مند می‌شد و به زودی خواهیم دید که چگونه پایتخت روم در جلیل، مکانی به نام صفوریس، مکانی نه چندان دور از ناصره قرار است نفوذ خود را به سمت شرق گسترش دهد. اما نکته واقعاً جالب اینجاست. به همین دلیل است که در آن اسلاید خاص، الگوهای آب و هوایی، رنگ متفاوتی دارد، زیرا این اتفاق است که می‌افتد.

به همین دلیل است که دانستن مطالب هواشناسی که در مقدمه‌مان در موردشان صحبت کردیم، بسیار سرگرم‌کننده است. آیا آن بادهای غالب را به خاطر دارید؟ بادهای غالب که از دریای مدیترانه می‌آیند، پر از رطوبت، ابر، ابرهای مملو از رطوبت هستند و از آنجایی که هر روز می‌آیند، به سمت شرق حرکت می‌کنند. حالا، همانطور که دیدیم، در جنوب، وقتی به خط الراس برخورد می‌کنند، در سمت غرب باران می‌بارد.

اینجا، شما این دره‌های شرقی-غربی را دارید، و کاری که واقعاً انجام می‌دهند این است که آن ابرهای پر از رطوبت را قیف می‌کنند و آن هوا را مستقیماً به سمت دریای جلیل هدایت می‌کنند، درست است؟ آنها مانند قیف عمل می‌کنند، و اساساً این رطوبت را در آن جهت دارید. بادهای غربی آنها را به اینجا هل می‌دهند، و

سپس چیزی که واقعاً جالب است، بر فراز دریای جلیل، جو متراکم‌تری دارید، زیرا دریای جلیل تقریباً ۶۰۰ فوت پایین‌تر از سطح دریا است. این بدان معناست که هوای اینجا سنگین‌تر و متراکم‌تر خواهد بود.

وقتی این هوای خنک و مرطوب به اینجا می‌رسد، طوفان‌هایی در دریای جلیل ایجاد می‌کند. با این اوصاف، و دقیقاً می‌دانید که منظورم چیست، وقتی عیسی و شاگردانش در قایق‌هایی در دریای جلیل هستند، این اتفاق بیش از یک بار رخ می‌دهد و طوفان شب هنگام رخ می‌دهد. این الگویی است که برای افرادی که در آن منطقه زندگی می‌کردند کاملاً قابل تشخیص است.

بنابراین، من حتی متوجه شدم که توپوگرافی ما در اینجا از نظر حفظ الگوهای آب و هوایی که تنها بخشی از کل تصویر بودند، بسیار جالب است. خب، ما باید به چند نکته دیگر در مورد جلیله سفلی توجه کنیم که برای ما مهم خواهند بود. در سخنرانی خود در مورد دره جزریل، به ویژه بخش مربوط به دره جزریل، به رشته کوه ناصره اشاره کردیم زیرا، البته، بخشی از مرز ما، مرز شمالی، دره جزریل است.

همانطور که دفعه قبل گفتیم، رشته کوه ناصره تقریباً حیاط خلوت عیسی است. ما اینجا هستیم، این رشته کوه ناصره است، و بنابراین، از آنجایی که او در ناصره بزرگ شد، از آنجایی که با دانستن تاریخ عهد اول بزرگ شد، در تمام منطقه مسطح دره جزریل، صحنه، در مقابل خود گسترده می‌شد. حیاط خلوت او صحنه‌ای برای عهد عتیق، بخش زیادی از تاریخ عهد عتیق است.

خب، روی نقشه، رشته کوه ناصره وجود دارد. همچنین می‌خواهیم کوه تابور و کوه موره را به خودمان یادآوری کنیم، زیرا آنها بخشی از تار و پود تاریخ عهد عتیق هستند که دفعه قبل مطالعه کردیم، و در واقع دره جزریل را هم بررسی کردیم. حالا، یک چیز دیگر هم می‌خواهم در مورد این نقشه بگویم.

همیشه، وقتی به این نقشه‌ها نگاه می‌کنید، و وقتی به پیشینه‌ی هر روایت کتاب مقدس فکر می‌کنید، به این فکر کنید که مردم به کجا سفر می‌کنند، زیرا آنها مسیر کمترین مقاومت را انتخاب می‌کنند. حتماً تصویری را که درست قبل از شروع نشان دادم به خاطر دارید. اینجا صخره‌های آریل بود.

خب، کسی، همانطور که حدود پنج دقیقه پیش اشاره کردم، از جنوب می‌آید و از میان کوه کرمل، آن مانع عبور می‌کند و از اینجا می‌گذرد، احتمالاً از کوه تابور عبور خواهد کرد. جاده مدرن هم همینطور است، درست مثل همین. و بعد، وقتی شروع به حرکت در این مسیر می‌کنید، به دنبال تابلوی شاخ‌های هاتین خواهید گشت، و این به شما خواهد گفت که این گذرگاه باز است که به پایین می‌رود، و سپس، البته، به سمت شمال ادامه می‌یابد.

کمی بعد در این سخنرانی به سمت شمال سفر خواهیم کرد. خب، این کمی از نظر توپوگرافی به جلیل سفلی مربوط می‌شود. بیایید در حالی که به کار عیسی در این منطقه فکر می‌کنیم، چند شهر را در اینجا مشخص کنیم.

همانطور که انجیل‌ها را در اوایل انجیل می‌خوانید، می‌دانید که مهاجرت او از منطقه ناصره نسبتاً زود خواهد بود. کمی بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد و او پایگاه عملیاتی خود را به کفرناحوم منتقل خواهد کرد که تقریباً همینجاست. من وقتی در مورد تمام شهرهای اطراف دریای جلیل یا دریاچه صحبت می‌کنیم، به کفرناحوم خواهیم پرداخت، اما من متوجه شدم که بخش اول خدمت انجیلی او در این منطقه اتفاق می‌افتد، بنابراین بیایید ببینیم که این موارد چگونه پیش می‌روند.

لوقا فصل ۴. عیسی به کنیسه ناصره می‌رود. من آن را نمی‌خوانم، اما شما را تشویق می‌کنم که برگردید و آن را مرور کنید زیرا هنگام خواندن آن روایت، اتفاقات بسیار جالبی رخ می‌دهد. او به الیاس و الیشع اشاره می‌کند که به جمعیت‌های خارجی خدمت می‌کنند.

اینگونه است که عیسی مخاطبان خود را در آن لحظه کمی از خود آزوده و عصبانی می‌کند، اما برای اهداف ما، فقط به یاد داشته باشید که در پایان آن روایت، آنها آماده بودند که او را از پرتگاه یا صخره‌ای نزدیک شهر ناصره به پایین پرتاب کنند، زیرا او واقعاً آنها را با انواع چیزهایی که گفته بود، به چالش کشیده بود، ملی‌گرایی احتمالاً خودمحور آنها را به عنوان یهودیانی که در جلیل زندگی می‌کردند، به چالش کشیده بود. نکته دیگری که می‌خواهم در مورد این موضوع به آن توجه کنید، و من آن را به عنوان یک زیرگوله اینجا آورده‌ام، اما ما این نام را داریم گائافر یا گائفر، و اگرچه من آن را روی نقشه علامت زده‌ام، اما تقریباً همینجاست، و من به عنوان یک نکته کوچک به آن اشاره می‌کنم، زیرا در یک نقطه عیسی به چالش کشیده می‌شود، می‌دانید، هیچ پیامبری در جلیل وجود ندارد. خب، مخالفان او کمی از این موضوع ناراحت بودند، زیرا وقتی او در این متن، متی فصل ۱۲، و متون موازی به نشانه‌ای از یونس اشاره می‌کند، در واقع به یکی از افراد محلی اشاره می‌کند، زیرا یونس، همانطور که از دوم پادشاهان ۱۴ آیه ۲۵ می‌دانیم، پیامبری از جت‌حافر است.

بنابراین، به نوعی این ارتباط را نیز برقرار کنید. عیسی علاوه بر خدمت عمومی در شرایط فعلی، از سنت‌های شگفت‌انگیز کتاب مقدسی محلی که در اطرافش وجود دارد نیز بهره می‌برد. بنابراین، ناصره وجود دارد می‌توانید آن را ببینید.

دفعه قبل در مورد شونم صحبت کردیم، زمانی که در مورد موقعیتی صحبت می‌کردیم که الیشع مرد جوانی را از مرگ زنده کرد، و دفعه قبل در مورد نائین و لوقا فصل ۷ صحبت کردیم، و این واقعیت که نائین و شونم درست در دو طرف کوه موری قرار دارند، و بنابراین فقط برای اینکه این را در چارچوب جغرافیایی آن قرار دهیم، آنها در ارتباط با ناصره هستند. کاری که در حال حاضر می‌خواهیم انجام دهیم صحبت در مورد قانا است. می‌توانید آن را روی نقشه بالا ببینید.

من تیری را که از ناصره به قانا می‌رود، در نظر دارم. در یوحنا فصل ۲، می‌آموزیم که اینجا جایی است که عیسی اولین معجزه خود را در جلیل انجام داد، یعنی تبدیل آب به شراب. توجه کنید که درست آن طرف دره است.

یه لحظه دیگه عکسش رو بهتون نشون میدم، حداقل یه عکس از بقایای جایی که اکثر مردم فکر می‌کنن قانا هست. نباید بگم اکثر، خیلی‌ها فکر می‌کنن قانا هست. یه معجزه دیگه هم هست که به قانا ربط داره.

اگر به فصل ۴ یوحنا برویم، می‌بینیم که عیسی در قانا است، زمانی که پسر یکی از مقامات تا سر حد مرگ بیمار است، و بنابراین او فرستادگانی را نزد عیسی می‌فرستد، و عیسی کلام را ابلاغ می‌کند، و آن مرد جوان شفا می‌یابد. بنابراین، قانا از نظر رسالت اولیه عیسی اهمیت دارد. ضمناً باید بگویم که در طول قرن‌ها زیارت مسیحیان به این سرزمین، تمایلی به داشتن قانا، یا بهتر بگویم قرار دادن قانا، در مکانی متفاوت وجود داشته است.

کمی پیش به گات هایفر در این مجاورت اشاره کردم. کسانی بوده‌اند که قانا را در همان منطقه قرار داده‌اند کفار قانا نام محل، روستای قانا است، اما اساساً، و این چیزی است که اکثر جغرافی‌دانان می‌گویند، این مکانی بود، به خصوص در قرن نوزدهم، که به نوعی تأسیس شد زیرا دسترسی به آن برای زائرانی که به این منطقه می‌آمدند بسیار راحت‌تر بود، و در حال حاضر، اگرچه تعداد قابل توجهی از مؤسسات تجاری جالب، اگر بخواهید، مشاغل کوچک، در کفار قانا وجود دارد که با شراب و آب کمی سر و کار دارند، اما یک مکان بهتر در واقع همان چیزی است که ما در نقشه خود داریم که شما در حال حاضر به آن نگاه می‌کنید.

یک نکته دیگر که باید به آن توجه کنیم. اینجا صفوریه است. کتاب بسیار جالبی از شخصی به نام ریچارد بیٹی با عنوان «شهر فراموش شده» وجود دارد، چون این نامی نیست که در انجیل‌ها بخوانید، درست است؟ ما هرگز در انجیل‌ها درباره صفوریه نخوانده‌ایم، با این حال حدود سه تا چهار، احتمالاً نزدیک به چهار مایل از ناصره فاصله دارد، و در زمانی که عیسی در حال بزرگ شدن بود، صفوریه پایتخت رومی جلیل بود.

هیچ‌کس تا دهه ۱۹۸۰ کاوش در صفوریس را آغاز نکرد، بنابراین وقتی ما برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ به آنجا رفتیم، از آن بازدید نکردیم. یک قلعه صلیبی بر فراز تپه‌ای وجود داشت، اما یوسفوس و در واقع مطالب خاخم‌ها حرف‌های زیادی برای گفتن در مورد صفوریس دارند. آنجا سوخته بود.

شما امپراتور را دارید که تصمیم به بازسازی آن می‌گیرد، و نکته واقعاً جالب این است که روند بازسازی از نظر زمانی کاملاً با آنچه در مورد بازگشت یوسف به ناصره به عنوان سازنده داریم، مطابقت دارد. پیشنهاد این است، و این فقط یک پیشنهاد است، هیچ مدرک متنی برای آن نداریم، اما به احتمال زیاد وقتی عیسی به پدرش یوسف در ناصره کمک می‌کرد، ممکن است آنها بوده باشند، زیرا ناصره شهر بسیار کوچکی است، ممکن است آنها روزانه پیاده به صفوریه رفت و آمد می‌کردند و در آنجا کار می‌کردند، به احتمال زیاد به عنوان سنگ‌تراش، نه اره کردن چوب، بلکه احتمالاً تراشیدن سنگ، برای کمک به بازسازی این شهر صفوریه همانطور که گفتیم، پایتخت رومی جلیل، و بنابراین اکنون به آنچه قبلاً گفتیم برگردیم، و این در صورتی است، که حضور بسیار قوی روم را در اینجا داشته باشید، و اگر دره‌هایی داشته باشید که به سمت شرق می‌روند، راهی آسان برای حرکت به آن جهت و حرکت نیروها به آن سمت وجود خواهد داشت.

در این مورد هم بیشتر خواهیم گفت. در این میان، فعلاً یک نکته‌ی دیگر هم بگویم. شهرهای رومی همیشه تئاتر داشتند.

آنها تئاتر داشتند. ما قرار است بقایای یک تئاتر را ببینیم. احتمالاً مربوط به قرن‌ی جدیدتر از قرن اول است. اما صفوریه یک تئاتر داشت.

اگر عیسی زمان قابل توجهی را در آنجا صرف کمک به پدرش در کار می‌کرد، پس وقتی از اصطلاح ریاکار استفاده می‌کند، که بارها هم استفاده می‌کند، مثال درخشان ما در اینجا متی ۲۳ خواهد بود، جایی که او افراد ریاکار را سرزنش می‌کند، و البته در آن زمان هدف فریسیان هستند، اما بارها و بارها، شما ریاکاران، شما ریاکاران، شما ریاکاران. خوب، این اصطلاح به معنی بازیگر است. از زبان یونانی می‌آید و به معنی بازیگر است، و بنابراین این یک پس‌زمینه فرهنگی عالی خواهد بود.

مخاطبان او، حالا که صحبت از بازیگران شد، مخاطبان او این را به خوبی می‌دانند. خوب، در این مورد حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد، اما باز هم، طبق معمول، در این مرحله باید به حرکت ادامه دهیم. می‌توانیم چند ساعتی را در صفوریس بگذرانیم، و این تلاشی ارزشمند خواهد بود.

بیاید فعلاً چند عکس بگیریم، فقط برای اینکه ببینیم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم، و برخی از این روایت‌ها و برخی از آنچه گفته‌ام را نیز در یک زمینه بصری قرار دهیم. اینجا ما در دره جزریل در یک باغ میوه هستیم. وقتی به اینجا نگاه می‌کنید، یک پشته نسبتاً قابل توجه می‌بینید.

از این شیب که پایین برویم، پشت جایی که نشانگر سبز من قرار دارد، روستای ناصره قرار دارد. البته، الان یک شهر بزرگ است. یک کلیسای بزرگ آنجاست.

کلیساهای بشارت. این بزرگترین کلیسای محلی در سراسر جهان است، اما در آن زمان یک روستای کوچک بود، بنابراین می‌توانیم از تخیل خود استفاده کنیم و به روایت لوقا فصل ۴ فکر کنیم که در آن مردم عیسی را

به این تپه یا این پرتگاه می‌کشند و فرض می‌کنند که می‌خواهند او را به پایین هل دهند، اما به یاد داشته باشید، او از میان آنها عبور کرد و خیلی زود پس از آن، پایگاه عملیاتی خود را به کفرناحوم منتقل خواهد کرد. بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

ضمناً، آژانس گردشگری در اسرائیل می‌داند چه کار می‌کند، بنابراین اینجا اکنون با نام کوه پرتگاه شناخته می‌شود. وقتی ما برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ آنجا بودیم، پیدا کردن راه از طریق جاده‌های فرعی و رسیدن به اینجا چندان آسان نبود، اما اکنون کاملاً متفاوت است. وقتی آنجا می‌ایستید و به پایین آن شیب نگاه می‌کنید و از لبه شمال شرقی دره جزریل به کوه تابور نگاه می‌کنید، از بالا منظره را داریم، و اگر کمی پرسپکتیو می‌خواهید اینجا یک ماشین، بقایای یک ماشین، است که آن هم از لبه پرتگاه پایین رفته است، بنابراین احساس می‌کنیم که این موضوع نسبتاً قابل توجه است.

اینجا، فقط برای اینکه نائین و شونم را در چارچوب قرار دهیم، ما در یک مکان ایستاده‌ایم، و اینجا اکنون کوه موره است، بنابراین این پیشگویی دومین پادشاه عهد عتیق ماست، شفای مرد جوان توسط الیشع، نائین لوقا ۷، عدم شفای عیسی، زنده شدن از مردگان در هر دو مورد و البته ما از غرب به شرق نگاه می‌کنیم. این فقط یک عکس سریع از تئاتر صفوریه است. درست در دل سنگ تراشیده شده است، و البته، ما شاهد بازسازی‌هایی در اینجا هستیم.

فقط یک نکته دیگر در مورد صفوریه. همانطور که گفتم، واقعاً جای جذابی است. پس از تخریب معبد دوم توسط رومی‌ها در سال ۷۰ میلادی، حضور یهودیان در اورشلیم را داریم، راستش را بخواهید، آنها از آنجا رفته‌اند، آنها آنجا نیستند.

آنها ابتدا به سمت غرب و به مکانی به نام یاونه یا یامنیا می‌روند، اما سپس عملیات خود را به جلیل و در مقاطعی از قرن‌های بعد، به صفوریه منتقل می‌کنند. آیا این یک طعنه نیست؟ این شهر قبلاً پایتخت رومی جلیل بود. اکنون برای مدتی، به پایتخت خاخام‌های جلیل تبدیل می‌شود. خاخام‌ها جنبش یهودیت، کل سنت‌های یهودیت، تورات شفاهی، توسعه و همه این چیزها را ادامه می‌دهند.

این دوره زمانی، دوره خاخام‌ها خواهد بود، بنابراین ما به چیزهایی مانند میشنا، گردآوری مطالب حقوقی و خلاصی یهودی، تلمودها فکر می‌کنیم، و نکته جالب اینجاست که در صفوریس، که یکی از آن مکان‌های مرکزی خاخام‌ها بود، خوب ببینید چه داریم. این خاخام‌ها هستند. اینها خاخام‌هایی هستند که تورات را بسیار جدی می‌گیرند، و با این حال، اینجا تصویری از یک چهره وجود دارد، و اتفاقاً، به زیبایی انجام شده است.

این یک پنل از یک کف موزاییکی نسبتاً بزرگ است. کاشی‌های موزاییکی به شیوه‌ای بسیار زیبا در ساختمان‌هایی، که بسیار استادانه ساخته شده‌اند، استفاده می‌شدند. صفوریس اکنون پایتخت موزاییک نیز نامیده می‌شود بنابراین شما یک پایتخت رومی دارید، سپس دوره خاخام‌ها را دارید که در طی آن این موزاییک و بسیاری دیگر نصب شده‌اند.

یک موزاییک از کف کنیسه هم در صفوریس واقعاً شگفت‌انگیز است، اما ما نمی‌توانیم برای قهوه در صفوریس اقامت کنیم. باید به راهمان ادامه دهیم، پس بیایید نگاهی سریع از صفوریس بیندازیم، و اتفاقاً درست آن طرف یکی از آن دره‌هاست که قانا را می‌بینیم. این احتمالاً بهترین نامزد برای قانای یوحنا فصل ۲ است. در آن طرف یک دره زیبا، اینجا درست در همین مکان است.

در طول دهه گذشته یا بیشتر، کاوش‌هایی در آنجا انجام شده است و ما می‌دانیم که حداقل شواهدی از افرادی در اوایل، اوایل قرن پنجم یا ششم وجود دارد که از این مکان، از یک غار بزرگ در آنجا استفاده

می‌کردند و شواهدی از زائرنی که به اینجا می‌آمدند، به جا مانده است، و آنها زائرنی بودند که به طور خاص به این دلیل به اینجا می‌آمدند که در رابطه با خدمت عیسی در قانا اهمیت خاصی داشت. خب، ما در حال حاضر از جلیل غربی، جلیل سفلی غربی خارج می‌شویم و اکنون می‌خواهیم به اطراف خود دریای جلیل نگاهی بیندازیم. این نام‌های مختلفی دارد، بنابراین بیاید کمی از آنچه در حال رخ دادن است را بررسی کنیم.

اول از همه، همانطور که خواهیم دید، اوه، چه جناس بدی، این واقعاً دریا نیست چون کوچک است. حدود، مایل طول و شاید هفت و نیم، هشت مایل در عرض‌ترین قسمتش عرض دارد. بنابراین، نام دریا را دارد ۱۳، اما در واقع، یک دریاچه است، و کسانی هستند که آن را دریاچه طبریه می‌نامند.

زیرا در سمت غربی، درست همین حوالی، شهری بزرگ به نام طبریه وجود دارد، و اتفاقاً آن شهر توسط هیروود آنتیپاس به افتخار طبریه ساخته شده است، که جای تعجب نیست. اما این شهر علاوه بر اینکه جلیل، دریای جلیل، طبریه، دریاچه طبریه نامیده می‌شود، نام دیگری هم دارد، و اکثر اسرائیلی‌ها امروزه به آن اینگونه می‌گویند، یعنی کینرت، دریای کینرت، و ما در واقع این اصطلاح را در انجیل‌ها نیز می‌بینیم. بنابراین، جلیل طبریه، دریاچه طبریه و کینرت.

چرا اسمش کینرت است؟ خب، کلمه عبری کینور به معنی چنگ است، و اگر به این نگاه کنید، شکلی شبیه چنگ دارد. اینجا پهن است، و بعد، البته، باریک می‌شود، بنابراین این نام را دارد، کینرت. جالب اینجاست که اینجا جایی هم هست که به همین نام است.

بیاید کمی در مورد داده‌هایی که مربوط به این پهنه آبی است صحبت کنیم، و سپس شهرهای بزرگ اطراف آن را مشخص کنیم و ببینیم که در مورد خدمت عیسی در چندین مورد از این مکان‌ها چه کاری می‌توانیم انجام دهیم. در اینجا چیزی است که باید برای روایتی که به زودی ارائه خواهیم داد، در نظر داشته باشید. در دوره عهد عتیق، و ضمناً، این فقط مطالب کتاب مقدس عبری عهد عتیق نیست؛ این یک موضوع فرهنگی گسترده‌تر است.

پهنه‌های بزرگ آب ترسناک بودند. این امر به ویژه در مورد دریاها و اقیانوس‌ها صادق است. آنها می‌دانستند که دریای مدیترانه پهنه بزرگی از آب است، و این پهنه‌های بزرگ آب که عمیق بودند، و شما هرگز واقعاً نمی‌دانستید چه چیزی درون یا در زیر آن است، در ذهن آنها نمایانگر هرج و مرج و مغاک بود.

آیا به یاد دارید وقتی عیسی شیاطین را به درون خوک‌ها انداخت؟ آنها همانطور که به درون این دریا می‌رفتند به ورطه سقوط می‌کردند، بنابراین چیزی بود که باید از آن می‌ترسیدند. آنها واقعاً آنقدرها هم به آب و انواع ورزش‌هایی که اکنون به عنوان ورزش‌های آبی می‌شناسیم، خوش‌بین نبودند. اما البته، ما لحظه‌ای پیش به عیسی و این واقعیت اشاره کردیم که او واقعاً روی آب راه می‌رود و دریا را کنترل می‌کند.

در یکی از آن مواقع، وقتی طوفان‌ها وزیدند، همانطور که گفتیم از غرب با آن بادهای که در دره‌ها می‌چرخیدند و آب‌های دریای جلیل را بالا می‌آوردند، در یکی از آن مواقع، و من معتقدم که در انجیل متی آمده است، اما می‌توانید به عقب برگردید و من را در این مورد بررسی کنید، می‌گویند طوفانی وزید، و کلمه لرزه‌ای کلمه‌ای است می‌گیریم. این فقط یک طوفان معمولی نبود، و با این حال در اینجا شما seismic، seismos که ما از آن عیسی را داریم که آن را کنترل می‌کند. این به تعدادی از اشارات عهد عتیق نیز اشاره دارد، به خصوص مزامیر که در آن ما خداوند متعال را داریم که آن دریاها و آب‌ها را کنترل می‌کند، بنابراین این نشانه دیگری از اینکه عیسی کیست، در نظر کسانی بود که با او در قایق بودند.

چند نکته دیگر هم هست که می‌خواهیم به آنها اشاره کنیم: روی نقشه، روی آن منطقه دشت، که بخشی از را خواهید دید که همان دشت جنیسارت است. نامش را از شهری کوچک در G آن دریاچه است، حرف

حاشیه شمالی آن به نام جنیسارت گرفته است، بنابراین دشت جنیسارت است. همچنین دشت بیت صیدا را نشان‌دهنده آن است، بنابراین دو منطقه بسیار غنی از نظر کشاورزی وجود دارد B داریم که حرف

دوباره، فقط به اصولی که وقتی در مورد این منطقه صحبت می‌کنیم در مورد آنها صحبت می‌کنیم فکر کنید ما اینجا مناطق سنگ آهک داریم، اینجا بازالت داریم، می‌دانیم که هر دوی اینها در اثر فرسایش به خاک فوق‌العاده خوبی تبدیل می‌شوند، می‌دانیم که وقتی باران می‌بارد، این مواد به اینجا سرازیر می‌شوند، و بنابراین ما دو منطقه بسیار بسیار غنی از نظر کشاورزی داریم. یوسفوس به ما می‌گوید که هر دوی اینها از نظر تولید کشاورزی بسیار قابل توجه بوده‌اند.

با این حال، بیایید به چند شهر دیگر توجه کنیم و سپس در مورد آنچه عیسی در مورد آنها می‌گوید، نکاتی را یادداشت کنیم. اینجا کفرناحوم است، تقریباً در نیمه راه بین دشت جنیسارت و بیت صیدا، شاید کمی کمتر از نیمه راه. به نکته‌ای در مورد موقعیت آن روی نقشه توجه کنید، و من قصد دارم به این موضوع برگردم، اما این یک موضوع سیاسی است که ما با این نقشه به آن اشاره خواهیم کرد زیرا مفید است.

این منطقه درست همین جا، جلیل سفلی، درست تا دره اردن، جلیل نام داشت و در زمان عیسی، توسط یکی از پسران هیروود به نام هیروود آنتیپاس اداره می‌شد. در سراسر این منطقه، خب، بیایید آنها را موجودیت‌های قومی بنامیم، نه ترکیبی از آنها؛ تراخونیتیس، ایتریا و گولانیتیس نام مکان‌ها یا بهتر بگویم نام منطقه بودند و آن منطقه‌ای بود که ساکنان یهودی نداشت. در آنجا فیلیپ تترارک حکومت می‌کرد.

بنابراین روی این نقشه، ما آن را به عنوان عیسی خواهیم دید، ضمناً به آن دو لحظه دیگر برمی‌گردم، اما همانطور که عیسی پایگاه عملیاتی خود را از منطقه صفوریه، جایی که روم کنترل می‌کرد، به کفرناحوم، که واقعاً نزدیک به یک مرز است، منتقل کرد، اینجا یک مرز ژئوپلیتیکی بین قلمرو هیروود آنتیپاس و قلمرو فیلیپ تترارک است، او واقعاً به منطقه‌ای نزدیک می‌شود که ممکن است بخواهید، خب، شاید، مثلاً، یک مأمور مالیات داشته باشید، نمی‌دانید، و همچنین مسیر اصلی ما. ما در مورد گذرگاه زنگوله‌ای خود صحبت کرده‌ایم، در مورد مسیر خود صحبت کرده‌ایم، در مورد رفتن به این سمت صحبت کرده‌ایم. کفرناحوم نیز در چنین مکانی قرار خواهد گرفت.

بنابراین، وقتی عیسی حوزه کنترل صفوریه و شهر کوچک ناصره را ترک می‌کند و به کفرناحوم، دور از آن می‌رود، به یک منطقه دورافتاده نمی‌رود، اما اینجا حرف‌های بیشتری برای گفتن وجود دارد. خورزین و بیت صیدا، آن سه نفر، متوجه می‌شوند که خورزین کمی بالاتر از آن منطقه قرمز است؛ در واقع یک صخره بازالتی آنجاست. کنار بیت صیدا یک علامت سوال وجود دارد، زیرا بحثی در مورد اینکه بیت صیدا دقیقاً کجا و کدام مکان است، در جریان است و من قصد ندارم در مورد هیچ یک از این دو مورد نظر بدهم، اما در آن منطقه کلی قرار دارد.

این چیزی است که عیسی در متی ۱۱ در مورد این شهرها می‌گوید. وای بر تو ای خورزین! وای بر تو ای بیت صیدا! اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صورت و صیدون انجام می‌شد، آنها مدت‌ها پیش در پلاس و خاکستر توبه می‌کردند. و حالا فکر کنید، این واقعاً مثلث بی‌ایمانی شهرها است.

همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، عیسی پایگاه عملیاتی خود را از ناصره به کفرناحوم منتقل کرد، و بنابراین آنجا جایی است که او زمان زیادی را می‌گذراند. مردمی که در آن نزدیکی، تمام آن منطقه نزدیک آنجا زندگی می‌کردند، بارها و بارها دیده بودند، بارها و بارها از آن جمعیتی که دور عیسی جمع شده بودند شنیده بودند که او چه می‌کند، اما ظاهراً آنها ایمان نمی‌آوردند. بیایید به خواندن ادامه دهیم.

می‌گویم، در روز داوری، تحمل شرایط برای صور و صیدون آسان‌تر خواهد بود، و تو، کفرناحوم، آیا به آسمان‌ها بالا برده خواهی شد؟ نه، به اعماق خواهی رفت. کمی دیگر به آن گوش کن. ما دوباره به آن اعماق، به ماجرای دریا برمی‌گردیم و چیزی به آن اضافه می‌کنیم.

اگر معجزاتی که در شما انجام شد، در سدوم انجام می‌شد. خب، همانطور که می‌دانیم، این رشته در سراسر عهد عتیق، نه فقط در پیدایش ۱۹، بلکه در اشعیا فصل ۱، در حزقیال، بارها و بارها آن را می‌بینیم. سدوم چیزی است که شر را در هر حوزه‌ای مشخص یا تجسم می‌کند، اما اگر آنها در سدوم انجام می‌شدند، تا به امروز باقی می‌ماند.

می‌گویم، در روز داوری، تحمل این موضوع برای سدوم آسان‌تر از شما خواهد بود. وقتی مفاهیم مربوط به صور، صیدا و سدوم را کنار هم بگذارید و سپس آن را در این زمینه قرار دهید، می‌بینید که این سرزنش چقدر قدرتمند است، به خصوص در زمینه‌ی «نه»، شما به اعماق خواهید رفت. خب، بیاید برخی از مواردی را که قبلاً در رابطه با داده‌های مربوط به دریای جلیل یا کینرت یا دریاچه‌ی طبریه گفته‌ایم، کنار هم قرار دهیم.

من می‌گویم تقریباً ۷۰۰ فوت زیر سطح دریا، چون این مقدار متغیر است. در واقع وقتی در مورد سطح این پهنه آبی صحبت می‌کنیم، بستگی به این دارد که آیا آنها تحت خشکسالی بوده‌اند یا خیر، که این موضوع گاه و بیگاه صادق بوده است، و به خصوص در ۱۵ یا ۲۰ سال گذشته، بد بوده است. در واقع، امسال، و من در سال ۲۰۲۰ صحبت می‌کنم، بالاخره سطح کینرت به جایی که واقعاً باید باشد نزدیک می‌شود.

در هر صورت، تقریباً ۷۰۰ فوت پایین‌تر از سطح دریا است. نکته واقعاً جالب دیگری هم وجود دارد. دریای جلیل اساساً آب شیرین است.

این دریاچه از رودخانه اردن تغذیه می‌شود، و ما قصد داریم بیشتر در مورد چشمه‌هایی که سرچشمه رودخانه اردن هستند صحبت کنیم، اما همچنین، در گوشه شمال غربی، شاید جایی نزدیک کفرناحوم واقع شده است، و در اطراف آن گوشه، و همچنین در ساحل جنوب شرقی، چشمه‌های نمک وجود دارد. و وقتی این چشمه‌های نمک جوشان هستند، نمک‌های سمی نیستند. در واقع آنها از نوعی هستند که دسته‌های ماهی را تغذیه می‌کنند.

و بنابراین، به خصوص در آن منطقه، مثلاً از دشت جنیسارت تا کفرناحوم، ماهیگیری زیادی انجام می‌شود. البته، راه‌های دیگری هم وجود دارد، اما ماهیگیری زیادی انجام می‌شود. خب، من لحظه‌ای پیش به پایین بودن سطح دریای جلیل اشاره کردم و می‌خواهم به آن برگردم زیرا همانطور که گفتم، در ۱۵ یا ۲۰ سال گذشته، سطح دریا پایین آمده است.

در واقع، در دهه ۱۹۸۰، به شدت کاهش یافت، و بنابراین یک مرد بسیار بسیار جالب وجود داشت. من این فرصت و افتخار را داشتم که در اوایل دهه ۲۰۰۰ با او ملاقات کنم. نام او مندل نون بود، و او یک گاليله‌ای اصیل بود.

او در واقع در یک کیبوتص در گب، که در ساحل شرقی دریای جلیل واقع شده است، بزرگ شده بود. منظورم این است که وقتی آب‌ها پایین می‌رفتند، این مرد یک کیبوتص بود، درست است؟ بنابراین، او در کیبوتص کار می‌کرد، اما در اوقات فراغتش، عاشق کاوش در دریای جلیل بود. او به دنبال تمام این بندرهای کوچک قرن اول می‌گشت.

من در واقع نموداری از آنها دارم. آن را به طور کامل در این ارائه خاص ندارم، اما او حداقل ۳۰ بندر کوچک بازالتی را که از ساحل حدود ۱۵ تا ۲۰ فوت امتداد دارند و سپس کمی شبیه قلاب می‌شوند، نمودار کرده است. فوق‌العاده است.

وقتی در امتداد ساحل شمالی دریای جلیل قدم می‌زنید، و امروز هم می‌توانید این کار را انجام دهید، هنوز می‌توانید برخی از آنها را ببینید، اگرچه اکنون سطح آب بالا آمده است، بنابراین آنها را به اندازه قبل نمی‌بینید زیرا بقایای ۲۰۰۰ سال پیش وجود دارد. اما قبلاً می‌توانستید با قدم زدن در امتداد آن چیزها آنها را ببینید، و نمودارهایی از آنها وجود دارد. بنابراین این جذاب است.

شما که این را دارید. ضمناً، او انواع وزنه‌ها را برای تورها پیدا کرد. آنها چیزهای کوچک بازالتی هستند که سوراخ‌هایی در آنها ایجاد شده است.

بنابراین، این نشانه‌ای از صنعت ماهیگیری، به ویژه در آن گوشه شمال غربی است. می‌دانید که آنجاست چشمه‌های نمک، و همچنین آن بندرگاه‌های قرن اول که پیدا کردیم. خب، من لحظه‌ای پیش اشاره کردم، اما فقط می‌خواهم این را تکرار کنم چون برای ما مهم خواهد بود.

هر دوی این دشت‌ها از نظر کشاورزی حاصلخیز بودند و به خاطر تولید روغن زیتونشان شناخته شده بودند. قبلاً هم اشاره شد که از نظر ژئوپلیتیکی، اینجا مرز قلمرو هیروود آنتیپاس است و این یعنی، اگر همه چیز را کنار هم بگذاریم، به دلیل حاصلخیزی کشاورزی، تجارت زیادی در آنجا وجود خواهد داشت. می‌توانید این کالاها را بفروشید.

سفر، مسیر بزرگراه بین‌المللی تقریباً به آنجا نزدیک می‌شد و مالیات در نزدیکی مرز. بنابراین، فقط برای اینکه این را با آنچه قبلاً گفتیم جمع کنیم، عیسی، پس از آن رسوایی در لوقا فصل ۴، پایگاه عملیاتی خود را به کفرناحوم منتقل کرد. ما آن را به طور موازی در متی و همچنین یوحنا ۲:۱۲ می‌بینیم. جالب است که این درست پس از آن است که او در ۱۱ آیه اول یوحنا ۲ آب را به شراب تبدیل کرد. این بدان معنا نیست که او کاملاً قانا را ترک کرد.

همانطور که قبلاً گفتیم، یوحنا ۴ درباره حضور دوباره او در آنجا صحبت می‌کند. خب، بیایید کمی بیشتر به این موضوع بپردازیم، و من قصد دارم چند بخش از کتاب مقدس را نقل قول کنم و سپس چند نکته دیگر را که مربوط به خدمت عیسی در این گوشه شمال غربی است، کنار هم قرار دهم. اینها تصاویر کوچکی هستند.

نمی‌خواهم همه چیزهایی که اینجا هست را بگویم، فقط چند نکته کوتاه. خب، همانطور که قبلاً گفتم عیسی ناصره را ترک کرد و به کفرناحوم رفت و در آنجا زندگی کرد، و سپس متی به آنجا رفت، همانطور که متی عادت داشت عهد عتیق را انجام دهد، اینطور نیست؟ سرزمین نفتالی. آه، خب، فقط یادآوری می‌کنم که وقتی آن قبایل میراث خود را به دست آوردند، چهار قبیله‌ای که در شمال دره جزریل بودند، نفتالی را نیز شامل می‌شدند، و به طور خاص، نفتالی منطقه‌ای است که با گوشه شمال غربی دریای جلیل هم‌مرز است.

این میراث قبیله‌ای نفتالی است. به آن پایبند باشید، زیرا به این معنی است که آن صخره‌های آریل که در موردشان صحبت کردیم، قرار است در آن میراث قبیله‌ای قرار بگیرند. جایی که در موردش صحبت کردیم حاصور نام دارد و در شمال‌تر است، همه اینها قرار است همان چیزی باشد که در عهد عتیق میراث قبیله‌ای نفتالی بود.

بنابراین، وقتی متی درباره انتقال عیسی به کفرناحوم صحبت می‌کند، می‌گوید که برای تحقق آنچه از طریق اشعیا نبی گفته شده است، مردمی که در تاریکی زندگی می‌کنند، نوری عظیم دیده‌اند. این جایی است که ما ارائه

امروز صبح خود را با اشعیا فصل ۹، آیات ۱ و ۲ آغاز کردیم. حال، بیایید کمی از تاریخ این روایت را از آنچه از یوسفوس می‌دانیم، استخراج کنیم و به من اجازه دهید حدود سه دقیقه به پیشینه آن پردازم. وقتی شروع به صحبت در مورد هیروودیس کردیم، به ما یادآوری شد که هیروودیس کاملاً یهودی نبود.

او اهل ایدومی بود. مردم خیلی از او خوششان نمی‌آمد. پدر خانواده آنتیپاتر بود.

آنتیپاتر با رومی‌ها خیلی خوب کنار آمد، اما می‌دانید، مردم ادومی چندان با دیده‌ی مهربانی به آنها نگاه نمی‌کردند. هیروودیس فرماندار جلیل بود، اما در مقطعی مجبور به ترک آنجا شد. او به روم فرار کرد.

او مدت زیادی آنجا بود. همانطور که قبلاً گفتیم، او مقدار قابل توجهی از فرهنگ یونانی-رومی را جذب کرد و تقریباً تحت تأثیر آن قرار گرفت، اما سپس سنای روم او را به عنوان پادشاه منصوب کرد. تاریخ ۴۰ سال قبل از میلاد است.

سه سال طول می‌کشید تا او پادشاهی‌اش را به دست آورد، و این سه سال، سه سال خونین و وحشتناک هستند، و یکی از اتفاقاتی که می‌افتد را یوسفوس برای ما تعریف می‌کند. ضمناً، کتاب جنگ‌های یهودیان یوسفوس قطعاً کتابی است که باید خوانده شود، اما یوسفوس به ما می‌گوید که به عنوان بخشی از تلاش هیروودیس برای به دست آوردن پادشاهی‌اش، اول از همه، او قصد دارد به صفوریه حمله کند و از میان کولاک برف به آنجا لشکرکشی خواهد کرد، که به اندازه کافی جالب است، اما سپس به سمت شرق حرکت می‌کند زیرا می‌خواهد این منطقه از شمال و به ویژه جلیل را تصرف کند. یوسفوس درباره نبرد خود در آریل برای ما تعریف می‌کند.

او به ما می‌گوید که این فقط یک نبرد خشن بود زیرا مدافعان یهودی وجود داشتند. این مکان به نام آریل در منطقه‌ای است و شما آن صخره‌ها را دیده‌اید، و من قصد دارم تا چند لحظه دیگر نمای نزدیکی از آن را به شما نشان دهم، اما سنگ آهک است، بنابراین سنگ آهک غارهای زیادی دارد. غارهایی در دیواره‌های صخره‌ها وجود دارد.

هنوز هم می‌توانید آنها را ببینید و به سمتشان بروید. مدافعان یهودی، چون توسط این نیروی هیروودیس مورد هجوم قرار گرفته بودند، رفتند و در غارها پنهان شدند، و یوسفوس به ما می‌گوید که چگونه، همانطور که آنها پنهان شده بودند، هیروودیس به آنها دستور داد بیرون بیایند، و در نهایت، او سربازان خود را در قفس‌های چوبی بزرگ و بزرگ فرستاد، و آنها مردم را از غارها بیرون کشیدند و آنها را قتل عام کردند. ضمناً، اگرچه بعد از زمان رسالت عیسی مسیح است، اما همین نوع نبرد زمانی رخ داد که رومی‌ها به رهبری وسپاسیان وارد شدند.

آنها همین کار را کردند، و یوسفوس به ما می‌گوید، در آن نبرد نزدیک آریل و دریای جلیل، خون دریا سرخ شد. ببخشید، آب دریا از خون سرخ شد. چه دوران وحشتناکی بود.

بنابراین، این منطقه، منطقه‌ای خشونت‌آمیز است که تنها یک نسل قبل از ظهور عیسی مسیح وجود داشته است. پس ما اینجا با آریل طرف هستیم. به آن صخره‌ها فکر کنید.

اینجا یک طرف است. آن سمت شمالی است. به زودی، سمت جنوبی را نیز خواهید دید، اما تمام این صخره پر از آن غارها است، و از این سطح است که به نظر می‌رسد آن قفس‌های پر از سربازان رومی که مردم را قتل عام می‌کردند، پایین آورده‌اند.

اما آیا جالب نیست که همانطور که متی به این موضوع اشاره می‌کند، او نه تنها از افرادی که در تاریکی زندگی می‌کردند و نوری عظیم دیده‌اند، نقل قول می‌کند، بلکه از هر کسی که آن متن را می‌دانست، و در اینجا می‌خواهم یک نکته تفسیری کوچک برای اهدافمان اضافه کنم، نقل قول می‌کند؟ گاهی اوقات، ما مردم را به اثبات متن متهم می‌کنیم، و این معمولاً یک مشکل است، اما در زمان متی، وقتی مردم آیه‌ای از کتاب مقدس را نقل می‌کردند، فرض می‌کردند که مخاطبانشان زمینه را می‌دانند. آنها این را فرض می‌کردند.

ما معمولاً این کار را نمی‌کنیم. این یکی از شرمساری‌های ماست. ما کل متن را یاد نمی‌گیریم، اما کل متن نقل قول متی از این بخش از اشعیا پایان است، خب در واقع این از اشعیا ۷ تا ۱۱ صدق می‌کند.

نمی‌خواهم بیشتر در این مورد صحبت کنم، اما اگر به عقب برگردید و کل آن را بخوانید، با تولد یک کودک شروع می‌شود و وقتی به اشعیا ۹ می‌رسیم، در فصل ۸ با یک فصل خیره‌کننده مواجه می‌شویم که تکرار مکرر خدا با ماست، خدا با ماست، خدا با ماست، عمانوئیل «را دارد و سپس در فصل ۹، به ویژه آیه ۶، «برای» ما کودکی به دنیا آمده، پسری داده شده است «را داریم و در میان عناوین بسیار زیادی که در آن دو آیه آمده است، «شاهزاده صلح» نیز وجود دارد. به این فکر کنید که این موضوع چگونه در این منطقه، سرزمین نفتالی، که زمانی میدان نبرد بوده و همچنان میدان نبرد خواهد بود، طنین‌انداز می‌شود. باز هم، به عنوان پس‌زمینه فوری برای خدمت عیسی در آنجا و اشاره متی، پس‌زمینه هیروودی را داریم، که در آینده و سپاسیان خواهند آمد و در آینده‌ای دور، صلیبیون برای همان منطقه خواهند جنگید و توسط سلف الدین شکست خواهند خورد.

خب، این یک نمونه‌ی کوتاه است. صنعت ماهیگیری را ذکر کنید، و ما باید کمی به آن بپردازیم. همانطور که می‌دانید، حواریون ماهیگیر بودند.

خوب است که بدانیم آنها شب‌ها ماهیگیری می‌کردند، اما نکته اصلی اینجاست. لوقا فصل ۵ چیزی است که وقتی زمانش فرا رسید، باید به آن برگردید و آن را مرور کنید، زیرا این عیسی است که آنها را فرا می‌خواند. این موضوع بر پطرس متمرکز خواهد بود، زیرا وقتی او می‌رود و با آنها در مورد محل ماهیگیری و اینکه آیا موفق بوده‌اند و غیره صحبت می‌کند، آنها می‌گویند، ما تمام شب سخت کار کرده‌ایم.

همانطور که گفتیم، این رسم ما بود. آنها باید در آن زمان ماهیگیری کنند. چیزی صید نکردند.

خب، عیسی به آنها می‌گوید که چگونه ماهیگیری کنند و آنها ماهی می‌گیرند، اما نکته جالب اینجاست. در متن لوقا فصل ۵، وقتی پطرس می‌بیند چه اتفاقی می‌افتد، می‌گوید، اوه، از من دور شوید چون من مرد گناهکاری هستم، و می‌توانیم این را کنار هم بگذاریم و فکر کنیم، بله، درست است. او ناگهان متوجه می‌شود که اگر عیسی می‌تواند به تعبیری درون دریا را ببیند و بفهمد که تور را کجا بیندازد، عیسی می‌تواند درون قلب او را ببیند.

حالا، به لطف خدا، عیسی پطرس را به جمع شاگردانش جذب می‌کند، و پطرس واقعاً او را دنبال خواهد کرد و عیسی آنها را صیاد انسان‌ها می‌کند. اما بیایید این ماجرای ماهیگیری را کمی جلوتر ببریم چون کمی جالب است. اینجا در سمت راست، ما به عنوان باستان‌شناس، در مکانی به نام مگدالا کار می‌کنیم.

متأسفانه، ما قصد بازدید از آن را نداریم. کارهای واقعاً جالبی در آنجا انجام شده و چیزهایی از کنیسه قرن اول پیدا شده است، اما آنها این موزاییک کوچک فوق‌العاده را پیدا کردند که تصویری از یک قایق احتمالی است، بله، موزاییکی است، بنابراین کمی خام است، اما در اینجا کسی بوده که کمی مدلی از آن ساخته است که می‌تواند نشان دهد آن قایق چه شکلی بوده است.

حالا، این دو تصویر هستند، یکی دو بعدی، دیگری سه بعدی. اما در سال ۱۹۸۶، و اینجا می‌توانیم به سطح پایین آب دریای جلیل برگردیم، نه تنها دوستان مندل نون وزنه‌هایی برای تور ماهیگیری پیدا کرد، و نه تنها بندرگاه‌های قرن اول را پیدا کرد، بلکه مجموعه‌ای از برادران در یک کیبوتص در آن سوی دریا، جایی که مندل نون زندگی می‌کرد، وجود داشتند، جایی به نام نوف گینوسار، که داشتند دنبال سکه می‌گشتند. چون آب پایین رفته بود، آنها فکر کردند، هی، چند سکه ارزشمند جالب در گل پیدا خواهند کرد.

و چه چیزی پیدا کردند؟ خب، آنها بقایای یک قایق قرن اول، به طول ۱۰ متر، را که در سال ۱۹۸۶ کشف شده بود، پیدا کردند. فرآیندی که طی آن آن را از گل بیرون آوردند، آن را سالم به مقصد رساند، زیرا، البته دفن شده بود و به محض اینکه در معرض هوا قرار می‌گرفت، بلافاصله متلاشی می‌شد. بنابراین، آنها در طول مدتی که گل را از زمین بیرون می‌آوردند، آن را آبیاری می‌کردند.

آنها آن را در پلی اورتان پوشاندند تا جابجا شود. آنها آن را در یک شستشوی شیمیایی قرار دادند تا مواد شیمیایی بتوانند بیایند و جایگزین خود چوب واقعی شوند. بنابراین اکنون شما یک چیز سنگ شده دارید.

و این چیزی است که شما دارید. این قایق جلیل است. این چیزی است که از آن باقی مانده است.

قطعاً یک قایق مربوط به قرن اول میلادی بوده است. باز هم، مراحل پیدا کردن آن در گل و لای و بیرون آوردنش و رساندنش به اینجا، شاید خیلی پیچیده به نظر نرسد، اما به ما یک حس می‌دهد. البته، این قایقی نبود که عیسی و شاگردانش از آن استفاده می‌کردند، اما این نوع وسیله‌ای است که آنها سوار آن می‌شدند.

همین اواخر، وقتی آنجا بودم، فرصتی پیش آمد تا دوباره یووال را ببینم. او یکی از برادرهاست. آن یکی رفته، اما یووال که بخشی از آن کشف عظیم بود و هنوز زنده است تا در مورد آن بگوید، کمی جالب است.

خب، در ادامه، این صنعت ماهیگیری است و کمی هم در مورد آن. همانطور که یوسفوس توصیف می‌کند، ما همچنین دشت جنیسارت را درست همین جا داریم، آخرین لبه کوچک شمال غربی دریا. خواص طبیعی و زیبایی این منطقه قابل توجه است.

هیچ گیاهی نیست که خاک حاصلخیز آن از تولید آن امتناع ورزد. در واقع، کشاورزان آن، همه گونه‌ها را پرورش می‌دهند و این همه چیز است، اما در میان آنها، البته، زیتون و انگور نیز وجود خواهند داشت. این قرن اول است.

آن روز، روز یوسفوس است. خب، حالا بیایید به کفرناحوم و کارهایی که در کفرناحوم انجام شده است، پردازیم. اگر به این عکس نگاه کنید، یک دستگاه پرس زیتون می‌بینید و من زیاد در مورد نحوه کار آن توضیح نمی‌دهم، فقط اینکه پوره زیتون اینجا ریخته می‌شد، زیتون‌ها اینجا در آن حفره قرار می‌گرفتند.

سنگی می‌بینید که به آن سنگ آسیاب می‌گویند. از طریق آن سوراخ، یک میله بلند بیرون می‌آید و توسط حیوانات یا شاید انسان‌ها هل داده می‌شود. سپس، وقتی این مواد کاملاً له شدند، آن را در چیزی شبیه به یک کیسه کرباس قرار می‌دهید، آن را اینجا می‌گذارید، وزنش می‌کنید و سپس عصاره روغن زیتون خود را دریافت می‌کنید.

نکته جالب اینجاست که در محوطه بسیار کوچک کفرناحوم، که نسبتاً کوچک است، توسط فرانسیسکن‌ها حفاری شده است، اما تعداد بسیار زیادی از این دستگاه‌های پرس پیدا شده است. بنابراین، کسانی هستند که می‌گویند، می‌دانید، مردم کفرناحوم نه تنها برای خودشان روغن زیتون می‌زدند، بلکه شاید در واقع نوعی صنعت در آن زمینه وجود داشته است. بنابراین، بیایید لحظه‌ای مکث کنیم.

در کفرناحوم، جایی نزدیک مرز داریم، جایی که به تمام دلایلی که ذکر کردیم، صنعت ماهیگیری دارد، و احتمالاً اکنون یک صنعت استخراج نفت هم داریم. در این زمینه، بیاید به متی ۱۸ نگاهی بیندازیم، فصلی که به دلایل زیادی کاملاً شگفت‌انگیز است، اما در اینجا یکی از گفته‌های بسیار جذاب عیسی را می‌آوریم: اگر کسی یکی از این کوچکانی را که به من ایمان دارند، به گناه وادارد، برایش بهتر است که سنگ آسیاب بزرگی به گردنش آویزان شود و در اعماق دریا غرق شود.

و البته، فقط یادآوری اینکه در ذهن آنها دریا نماد مغاک است. عیسی از ابزارهای آموزشی خود که در اطرافش بود استفاده کرد. این یک لحظه آموزنده برای آنها بود زیرا این به معنای مرگ ناگهانی و حتی در شرایط ترسناک بود.

و هر کسی که باعث شود یک کودک که به من ایمان دارد، گناه کند، بهتر است. خب، چند نکته دیگر هم باید در مورد کفرناحوم بگوییم. می‌توانیم همین‌طور ادامه دهیم.

در یوحنا فصل ۶، پس از اینکه عیسی و شاگردانش به ۵۰۰۰ نفر غذا دادند، آنها از دریا عبور کردند، او به استقبال آنها رفت و سپس آنها به مکانی به نام جنیسار رسیدند و قرار بود پیاده به کفرناحوم بروند که این اتفاق افتاد. و او در یوحنا فصل ۶ یک موعظه بسیار جذاب ایراد می‌کند. من شما را تشویق می‌کنم که کل آن را بخوانید.

این فقط یک موعظه‌ی شگفت‌انگیز در کنیسه‌ی کفرناحوم است. متن می‌گوید که او این موعظه را زمانی که در کنیسه‌ی کفرناحوم بود، ایراد کرد. آیا این همان کنیسه است؟ نه، این یک ساختمان جدیدتر است، اما نمی‌توانید آن را از نزدیک ببینید. در پایه‌ی آن ساختمان، یک کنیسه از سنگ بازالت تیره وجود دارد.

این سنگ آهک است، سفید است، از نظر ظاهری برای آن کنیسه خاص، بسیار چشمگیر و برجسته خواهد بود. اما در زیر آن یک پایه مربوط به قرن اول وجود دارد. و اگر به داخل بروید، یک گوشه کوچک نیز وجود دارد که می‌توانیم به پایین نگاه کنیم و پایه بازالت، سنگ تیره، مربوط به قرن اول کنیسه را ببینیم.

بنابراین، این می‌توانسته ردپایی باشد که کنیسه بعدی روی آن ساخته شده است. ممکن است کمی بعد به آن برگردم، اما در این میان، باید از این نقطه به این سمت حرکت کنیم. اکنون در اینجا به کنیسه در برخی از سازه‌ها نگاه می‌کنیم.

دوباره، ردپای خانه‌ها. و بیاید ببینیم آیا می‌توانیم از آن خانه‌های خاص درس‌هایی بگیریم که ممکن است به ما در خواندن یک یا دو آیه از کتاب مقدس کمک کند. به این می‌گویند خانه‌سازی اینسولا، و شما هم می‌توانید به خوبی من بخوانید.

اینها مکان‌هایی هستند که شما در آنها زندگی می‌کنید، محل سکونت خانواده‌ی گسترده. واحدهای به هم پیوسته‌ای داشتید، درست است؟ و بنابراین، فرض کنید در یک خانواده، پسر بزرگتر ازدواج می‌کند و عروس را به خانه می‌آورد. این اصطلاحات را در نظر بگیرید، می‌دانید منظور من از این حرف چیست.

اگر عروس به خانه می‌آورد، به سادگی می‌توان به این اضافه کرد. همه چیز دور یک حیاط خلوت خواهد بود، اما می‌توان به آن اضافه کرد و با اضافه کردن اتاق‌های بیشتر به این خانه‌های جزیره‌ای، می‌توان تا ۱۵ اتاق داشت. آیا این فقط در کفرناحوم است؟ نه، در تمام این روستاها که نمایانگر روستاهای یهودی در جلیل در آن زمان هستند، چنین چیزی دیده می‌شود.

شما آن را در مکانی به نام کاتسرين می بینید، در کورازین هم می بینید. مسکن اینسولا نوعی الگو برای مسکن در آن روزها بود. از این واقعیت غافل نشوید که یک حیاط هم وجود داشت، که می دانید می توانیم آن را در صحنه شفای عیسی، تجمع جمعیت، و تعداد زیاد افراد در حیاط که مجبور بودند یک نفر را روی پشت بام بیاورند و پایین بیاورند، به تصویر بکشیم.

اما بیاید به خانواده گسترده خود و خانواده‌ای که با ورود عروس رشد می کند، برگردیم. آیا جالب نیست که در یوحنا فصل ۱۴، عیسی می گوید: «من می روم تا مکانی برای شما آماده کنم.» خانه پدرم اتاق‌های زیادی دارد.

من می روم تا مکانی برای شما آماده کنم. هر جا که من باشم، شما نیز خواهید بود. و این روش دیگری است که می توانیم در مورد چگونگی کمک باستان‌شناسی به ما در درک آن زمینه فرهنگی که عیسی در آن حقیقت الهیاتی را بیان کرد، فکر کنیم.

چون کل ایده اضافه شدن به خانواده، یک مفهوم شناخته شده است. کل ایده آماده کردن جایی برای عروس توسط داماد به همراه پدر و خانواده، کاملاً با آنچه که حتی با این جزء ساختاری اینجا اتفاق می افتد، نشان داده شده است. خب، بریم سراغ یک چیز دیگر در کفرناحوم.

اون عکس سمت چپ واقعاً افتضاحه، اما قدیمیه و عکسیه که خودمون گرفتیم، بنابراین اینجا میذارمش چون خیلی مهمه. این عکس مربوط به فونداسیون یه خونه‌ست که تو دهه ۱۹۷۰ گرفته شده. و این خونه‌ایه که کلی تاریخ داره.

ضمناً، این هم اتفاقی که از آن زمان تاکنون برایش افتاده است. این همان خانه‌ی جزیره‌ای است که داشتیم به آن نگاه می کردیم، و این هم کلیسای کوچکی که روی این مکان ساخته شده، که دقیقاً همان است. چرا روی آن ساخته شده؟ خب، این یک سنت بسیار مهم را حفظ می کند.

در اوایل، از قرن اول، خانه‌ای در آنجا داریم که به نظر می رسد زائران از آن بازدید می کرده اند. آنها نقاشی‌های دیواری از خود به جا می گذارند. تا قرن چهارم، آن خانه به یک کلیسای خانگی تبدیل می شود.

در قرن‌های پنجم و ششم، این بنا به یک کلیسای یادبود هشت ضلعی تبدیل می شود. بنابراین، پیشنهاد این است که ما ممکن است با خانه مادرزن پطرس سر و کار داشته باشیم، جایی که عیسی هنگام ورود به کفرناحوم سر خود را در آنجا گذاشت و مطمئناً در اوایل به مکانی زیارتی تبدیل شد. حال، در اینجا یک جمله فرضی وجود دارد و شما می توانید این را دوست داشته باشید یا نه.

در مورد آن کنیسه‌ای که لحظه‌ای پیش به شما نشان دادم، بحث‌هایی وجود دارد، زیرا زمانی که آن کنیسه ساخته شد، و دلایل زیادی برای قدمت آن به قرن چهارم وجود دارد، اکثر سازه‌های کنیسه از بیرون بسیار کمتر زینت داشتند. آنها زیبایی و تزئینات خود را به داخل منتقل کردند، مانند آن کف‌های موزاییکی که یک نمونه از آن را دیده‌ایم. اما این یکی، منظورم این است که واقعاً آنجاست.

این توی صورتت هست. کاملاً مشخصه. و شاید احتمالش این باشه.

شاید تا زمانی که شما یک جامعه مسیحی قابل توجه در این مکان به نام کفرناحوم، زادگاه عیسی، یک مکان مهم داشته باشید. ضمناً، ما یک زائر داریم. نام او اِگِریا بود، که در قرن چهارم از بازدید از کل این منطقه صحبت می کند و مکان‌ها را نام می برد.

بنابراین، ما می‌دانیم که آنجا مکانی زیارتی است، خیلی واضح است. برگردیم به کنیسه، این پیشنهاد ممکن است، و من تنها کسی نیستم که این را مطرح می‌کنم. احتمالاً افرادی که اینجا در این جامعه اساساً مسیحی هستند، با دانستن ارزش آمدن زائران و بازدید از کنیسه‌ای که عیسی در آن چنین خطبه جذابی را که در یوحنا ثبت شده است، موعظه کرد، شاید آن را نیز به عنوان بخشی از تلاش زیارتی ساخته‌اند ۶.

خب، ما به این موضوع ادامه می‌دهیم چون بالاخره باید این کار را تمام کنیم. یک جوهری سریعاً به ترتیب زمانی بین خدمت جلیلی که در موردش صحبت می‌کردیم و شهرهای اطراف دریای جلیل که در این منطقه قرار می‌گیرند، تا چیزی که اغلب خدمت بازنشستگی عیسی نامیده می‌شود، اشاره می‌کنیم. این به آن معنا نیست که او بی‌خیال شده است.

یعنی او اساساً قلمرو هیروودیس آنتیپاس را ترک می‌کند چون هیروودیس آنتیپاس به نوعی دنبال اوست. عیسی او را آن روباه صدا می‌زند. بنابراین، در این دوره زمانی، او واقعاً به صور و صیدون می‌رود تا مطمئن شود، به آنجا می‌رود و سپس به آنجا می‌آید و در این منطقه است.

احتمالاً بیشتر ما اصطلاح دیکاپولیس را می‌شناسیم، ده شهر، ده شهری که شهرهای یونانی-رومی بودند و روی هم رفته در شرق دره ریفت و تعدادی از آنها در اینجا قرار داشتند. ما قرار است حداقل بخشی از زمان حضور عیسی را در آن منطقه دیکاپولیس، درست در همانجا، داشته باشیم، اما سپس او به قیصریه فیلیپی می‌رود، و آنجا جایی است که می‌خواهیم دفعه بعد با عیسی در این مکان به نام قیصریه فیلیپی بگذرانیم. در مسیر آنجا، قصد داریم کمی به عهد عتیق برگردیم.

در مسیر، باید از اینجا به قیصریه فیلیپی برویم، و چند نکته واقعاً مهم وجود دارد که باید در طول مسیر بگویم و ببینیم. پس، بیایید ببینیم چه می‌خواهیم بکنیم. او قرار است بعد از اعتراف، تبدیل هیئت را انجام دهد، احتمالاً در کوه حرمون، اما کمی به عهد عتیق برمی‌گردیم.

من این کار را خیلی سریع انجام می‌دهم زیرا تمرکز ما روی عیسی و جلیل است، اما اگر کمی در مورد این مکان به نام حاصور صحبت نکنیم، کوتاهی کرده‌ام. این مهم است زیرا به نظر می‌رسد یابین، پادشاه حاصور، یک نام سلسله‌ای است، زیرا وقتی یوشع و بنی اسرائیل سرزمین را فتح می‌کنند، یابین حریف شمال است. همچنین در دوره داوران با دبور، داوران ۴ و ۵، یابین حریف شمال است.

خب، هازور، یه جای فوق‌العاده مهمه. نمی‌تونم به اندازه کافی در موردش حرف بزنم، اما اینجا نمی‌گم. هازور. رو اونجا داریم.

همینطور که از حاصور عبور می‌کنیم، از یک تپه نسبتاً مرتفع بالا می‌رویم. اینجا یک دره هولاً وجود خواهد داشت و بعد به کوه حرمون خواهیم رفت. اما قبل از آن، بیایید کمی به برخی از چیزها نگاه کنیم.

من اینجا فقط دو اسلاید دارم، اما می‌خواهم نکته‌ای را بگویم. وقتی باستان‌شناسان شروع به حفاری در حزور کردند، و آن هم داستان طولانی و جذابی دارد، اولین چیزی که به آن برخوردند، البته نه اولین، اما اولین بقایای مهم، بقایای بنی اسرائیل از دوره بنی اسرائیل بود. اما آنها می‌دانستند که آنجا چیزهای بیشتری وجود دارد، زیرا متون خارج از کتاب مقدس درباره حزور صحبت می‌کردند.

متون خارج از کتاب مقدس از حازور به عنوان یک مکان بسیار بزرگ در اواخر دوره برنز کنعانی یاد می‌کنند، درست است؟ بنابراین، آنها می‌دانستند که چیزی آنجا وجود دارد. کاری که آنها انجام دادند این بود که حفاری اشیاء بنی اسرائیلی را تمام کردند، سعی کردند در مورد اینکه آیا مربوط به دوره سلیمان است یا پس از آن بحث

کنند، و سپس هر سنگ را جابجا کردند، چیزی شبیه به جابجایی معابد رامسس یا یادبودهای رامسس در مصر. آنها سنگ‌ها را جابجا کردند و شروع به حفاری در پایین کردند

آنها در حال کاوش در اواخر و اواسط دوران برنز بودند و بقایای یک معبد شگفت‌انگیز را اینجا در هازور پیدا کردند. بازالت، سنگ ساختمانی محلی ماست، بنابراین ما آن را اینجا می‌بینیم. ما آن را در همه جای اینجا می‌بینیم.

روی آن چیزهایی می‌بینید. همچنین چند آجر گلی. اما نکته‌ی واقعاً جالب این است که اینها بقایای بنی اسرائیل هستند.

نکته واقعاً جالب در مورد آن معبد، و من فقط می‌توانم چند نکته مهم را اینجا بگویم. همانطور که آن را کاوش می‌کردند، شواهدی از تخریب یافتند. آنها شواهدی از یک تخریب فاجعه‌بار یافتند.

ظاهراً این مکان سوخته و آنقدر شدید سوخته که آن سنگ‌های بازالتی که لحظه‌ای پیش به شما نشان دادم، در واقع، برگردیم آنجا. این سنگ‌های بازالت، ضمناً این مواد آتشفشانی هستند. نه تنها خرد نمی‌شوند، بلکه ترک هم خورده‌اند.

آنها خرد شده بودند. سنگ بازالت به شدت شکسته شده بود. آنها لایه‌هایی از خاکستر به ضخامت حدود یک متر پیدا کردند.

آنها تحلیلی روی این موضوع انجام دادند و تخمین زدند که دمای آتش‌سوزی در زمان وقوع این آتش‌سوزی بیش از ۲۳۰۰ درجه فارنهایت بوده است. این یک سوختگی وحشتناک بود و البته سوال این است که چه کسی این کار را انجام داده است؟ فلسطینی‌ها؟ کمی دورتر در شرق برای فلسطینی‌ها و ایرانی‌ها. بنی اسرائیل؟ شاید.

کنعانی‌ها؟ احتمالاً نه، چون همراه با سطح سوختگی و غیره، آنها همچنین تخریب تعدادی از مجسمه‌هایی را یافتند که مطمئناً به عنوان خدایان و الهه‌ها خدمت می‌کردند، و احتمالاً کنعانی‌ها عمده این نوع چیزها را نابود نمی‌کنند. بنابراین، شاید تاریخ‌ها خیلی خوب از آب در نمی‌آیند، اما از طرف دیگر، گاهی اوقات انجام تاریخ‌گذاری با باستان‌شناسی کمی علامت سوال است.

بنابراین، حداقل می‌توانیم این را مطرح کنیم که هازور واقعاً دچار آتش‌سوزی جدی شده است. بعد از زمان آتش‌سوزی، سوختن کل آن سکونتگاه عصر برنز، و ضمناً، فقط یک نکته، هازور عصر برنز ۲۱۰ هکتار مساحت داشت. آیا به یاد دارید که اورشلیم چقدر بزرگ بود؟ فقط ۱۱ هکتار؟ و این هم هازور در چارچوب زمانی عصر برنز خود ۲۱۰ هکتار است.

بدیهی است که پس از آن دوباره اسکان داده خواهد شد، اما از آن زمان به بعد جمعیت بسیار کمتری خواهد داشت. خب، می‌دانید، یکی از چیزهایی که باستان‌شناسان بارها و بارها در هازور به دنبال آن بوده‌اند، یک بایگانی است، زیرا آنها تعدادی لوح پیدا کرده‌اند. فکر می‌کنم تعداد آنها به ۱۱ لوح می‌رسد، اما بایگانی را پیدا نکرده‌اند.

این هنوز یک جستجو است. اینجا، ما داریم به آن سوی دره هولان نگاه می‌کنیم. این محل جابجایی برخی از بقایای بنی اسرائیل است، اما ما اینجا به کوه هرمون پوشیده از برف نگاه می‌کنیم، و آنجا جایی است که می‌خواهیم در ادامه به آن برویم.

همان عکس وجود دارد. این عکسی از سرچشمه‌ی آب است، یکی از مناطقی که سرچشمه‌ی آب از آن فوران می‌کند. به آن یکی برمی‌گردم، اما بیایید کمی اطلاعات جمع کنیم.

این واقعیت که ما اینجا ارتفاع بسیار بالایی داریم به این معنی است که، اوه، بارندگی زیادی وجود دارد. بخش زیادی از سال پوشیده از برف است. پایه آن از سنگ آهک سخت است، در پایه آن چشمه‌هایی وجود دارد به این معنی که تعدادی سرچشمه جوشان وجود دارد که در نهایت به هم می‌پیوندند و رودخانه اردن را تشکیل می‌دهند.

دو موردی که برای ما مهم هستند در دان هستند. آن یک مکان مربوط به عهد عتیق است. کمی بعد به آن برمی‌گردم.

و قیصریه، که تمرکز اصلی ما است، که قرار است در قلمرو غیریهودی باشد. در ادامه بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اول از همه، نزدیک دن

ضمناً، این یک چشمه کارستی است. اگر اطلاعاتم را درست به خاطر داشته باشم، درک این موضوع برایم سخت است، اما ما در حال حاضر در مورد ۵۰۰۰ گالن در ثانیه صحبت می‌کنیم که از زمین بیرون می‌زند، بنابراین شگفت‌انگیز است. در دن، خیلی سریع، یک دروازه برنزی میانی داریم.

ما یکی از آنها را در عسقلان داشتیم. این یکی دیگر است، و شما می‌گویید، خب، که چی؟ خب، پس آن دروازه چیست؟ وقتی ابراهیم رفت تا لوط را بیاورد و او را نجات دهد، برادرزاده‌اش لوط، این دروازه احتمالاً در آن زمان یا تقریباً در همان زمان وجود داشته است. کمی جلوتر که برویم، منطقه دروازه اسرائیلی خودمان را داریم.

این ردپای آن است. این جایگاهی است که یک پادشاه یا یک حاکم یا کسی مانند قاضی، هنگام ورود کسی، روی آن قرار می‌گرفت. اما، باور کنید یا نه، ارتباط ما با عهد جدید در اینجا نهفته است.

زیرا وقتی قبيله دان، یا حداقل بخشی از قبيله دان، از منطقه قبيله‌ای خود در شغله مهاجرت کردند و به اینجا آمدند، مکانی برای عبادت ساختند. ما درست از پایان داوران ۱۸ می‌دانیم که آنها تعدادی بت با خود آوردند. آنها متعلق به شخصی به نام میکاه از افرایم بودند که قبلاً آنجا بود و آنها مکانی برای عبادت ساختند.

و البته، این به نوعی پایه و اساس تبدیل شد، این پایه و اساس مجازی است، برای کاری که یربعام، پسر نباط، هنگام برپا کردن گوساله‌های طلایی انجام داد. یکی در دان، یکی در بیت‌ئیل. اما این همچنان مکانی برای پرستش، پرستش دروغین، باقی ماند.

شما دقیقاً شواهدی از یک منطقه‌ی پرستشگاهی مربوط به دوران هلنیستی دارید. افرادی که این مکان را به پارک ملی تبدیل کرده‌اند، در واقع یک قاب فلزی ساخته‌اند که ابعاد یک محراب شاخ‌دار را نشان می‌دهد بنابراین می‌توانید ببینید که این چگونه خواهد بود. حالا، چرا این مهم است؟ چون دن واقعاً به قیصریه فیلیپی نزدیک است.

هر دو در دامنه کوه هرمون قرار دارند. عبادت اغلب، به ویژه در بافت‌های بت‌پرستانه، در حضور آب و منابع آب انجام می‌شود. دان از قبل، قرن‌ها به عنوان یک مکان عبادت یهودیان فعالیت می‌کرد.

بنابراین، وقتی این منطقه به یک منطقه هلنی تبدیل شود، چه باید گفت، شاهد توسعه‌ای رقابتی از نظر یک مکان عبادت خواهیم بود. عنوان آنجا قیصریه فیلیپی است و ما این را از عهد جدید خود می‌دانیم. اما مدت‌ها قبل از قرن اول، دوم و اول پیش از میلاد، ما در اینجا مکان‌های عبادت داشته‌ایم.

چون، مانند غار دن، چشمه‌ای وجود داشت و ۲۰۰۰ سال پیش آب از این غار عظیم فوران می‌کرد. به آن غار پان می‌گویند، اگر می‌خواهید بدانید چگونه آن را هجی کنید، پان، آن را پان تلفظ کنید. پان یک خدا بود.

پان خدایی بود که ظاهراً توسط هلنیست‌ها از یونان آورده شده بود. بنابراین، به این غار پان می‌گویند. اگر خیلی با دقت نگاه کنید، طاقچه‌های اضافی دیگری را نیز در اینجا خواهید دید.

شما یک سکو خواهید دید، و اگر کمی به سمت راست برویم، چیزهای دیگری هم روی صخره وجود خواهد داشت. در تمام طول مسیر، آنها را در اینجا حکاکی شده می‌بینید، و آنها کل این پهنه را ادامه می‌دهند. زیرا نه تنها پان در اینجا پرستش می‌شد، بلکه ظاهراً ژئوس نیز در اینجا پرستش می‌شد، ظاهراً نمسیس نیز در اینجا پرستش می‌شد.

خب، ما یک مجموعه معبد در پایین صخره‌ای عظیم در این بالا داریم. ضمناً، آب دیگر از آن غار فوران نمی‌کند، بدیهی است که با تغییرات لرزه‌ای همراه بوده است. این منطقه از نظر جابجایی و گسلش ناپایدار است.

حالا آب از این منطقه پایین می‌آید. اما چند چیز دیگر، پرستش خدایان، حداقل پان، ژئوس و نمسیس، شاید بقیه. ما می‌دانیم، باز هم، یوسفوس را رحمت کن، او چیزهای زیادی به ما می‌گوید.

هیروود کبیر دوباره معبدی برای آگوستوس در جایی در همین نزدیکی ساخت. بعضی‌ها قبلاً فکر می‌کردند که اینجا، شاید، شاید جایی دیگر در همین نزدیکی باشد. معابد و مجموعه معابد دیگری نیز در همین نزدیکی وجود دارند.

گذشته از همه اینها، آنجا منطقه‌ای آبی است. هیروودیس و دیگر بت‌پرستان به آب جذب می‌شدند. هیروودیس فیلیپی، فیلیپ تترارک، واقعاً فرد مناسبی برای آنجاست، او وقتی این منطقه را به کنترل خود درآورد، شهر را گسترش داد.

او آن را بزرگ می‌کند، و البته، او نه تنها معبدی برای آگوستوس یا قیصر آگوستوس دارد، بلکه نام خود را نیز به آن اضافه می‌کند، و از این رو ما هیروودیس فیلیپی را داریم. و بنابراین، زمانی که عیسی با شاگردان به اینجا می‌رسد، آنجا مکانی برای پرستش بت‌پرستان و انواع و اقسام چیزهای دیگر بوده است. ما اکنون آن را می‌بینیم و گاهی اوقات، گله‌هایی از گردشگران در اطراف آنجا هستند، اما می‌توانید از تخیل خود استفاده کنید و به گله‌های عبادت‌کنندگانی که می‌آیند فکر کنید.

فقط برای اینکه تصویری از شکل ظاهری آن داشته باشم، یک معبد بزرگ، چه معبد آگوستوس باشد و چه معبد دیگری در مقابل آن غار بزرگ پان. ضمناً، انواع سکه‌ها و غیره با کتیبه‌هایی روی آنها در آنجا یافت می‌شود. ما یک مجموعه معبد دیگر و سپس چیزهایی در اینجا داریم، و سپس یک نمایش هنری از صخره عظیم در پایه کوه هرمون.

کمی دورتر از آن مسیر، کوه هرمون قرار دارد. خب، این جالب است چون جایی است که عیسی شاگردانش را، به نوعی در انتهای آن خدمت بازنشستگی می‌آورد. در متی ۱۶، مردم می‌گویند من که هستم؟ و شاگردان این، آن، چیز دیگری می‌گویند.

یکی می‌گوید ارمیا یا یکی از پیامبران. و بعد آن تبادل نظر فوق‌العاده، اینطور نیست؟ اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، من از شخصی به نام دیوید پدفیلد نقل قول می‌کنم که این را در سال ۱۹۹۶ گفته است، زیرا اکنون انجیل، سوال عیسی و پاسخ پطرس را با متن کنار هم قرار می‌دهد. عیسی در منطقه‌ای ایستاده بود که پر از معابد خدایان سوری بود، مکانی که شکوه مرمر سفید خانه پرستش قیصر بر منظره غالب بود.

و در اینجا، از میان همه جاها، عیسی عمداً خود را در مقابل ادیان جهان با تمام شکوه و جلالشان قرار داد و خواستار مقایسه با آنها شد. اعلامیه پطرس، تو مسیح هستی، پسر خدای زنده، خدایان بی‌روح را به چالش کشید. اما یک چیز دیگر هم وجود دارد که قبل از این اتفاق افتاده است، و من از شما می‌خواهم که برگردید و متی ۱۶ را به طور کامل بخوانید.

شاگردان گفتند، اوه، یکی از پیامبران، موسی، الیاس، عیسی نیز آنها را به چالش می‌کشد. او فقط این خدایان رومی سوری را به چالش نمی‌کشد. او در حال مقابله با درک خودشان از خودش است، زیرا در ذهن آنها، او در جایگاه پیامبر یا چیزی شبیه به آن قرار خواهد گرفت، مگر اینکه مجبور باشند فراتر از آن بروند.

وقتی پطرس می‌گوید، تو مسیح، پسر خدای زنده هستی، قطعاً در مسیر درستی است. اما همانطور که به یاد دارید، حتی او هم کاملاً درست نمی‌گوید. طولی نمی‌کشد که او ادعای عیسی مبنی بر اینکه عیسی باید رنج بکشد، بمیرد و دوباره زنده شود را به چالش می‌کشد.

بنابراین، بحث خیلی طول می‌کشد. به هر حال، می‌خواهیم یک نکته دیگر هم در مورد زمینه بحث بگوییم. نه فقط اینکه این یک صورت سنگی پر از طاقچه‌هایی است که نمایانگر خدایان مرده هستند، بلکه عیسی از کلمه پترا استفاده می‌کند.

و یک پترا، او پتر را صخره می‌نامد، درست است، اما اینجا نوع متفاوتی از صخره است. این یک استعاره است. چنین بلوف بزرگی را توصیف می‌کند.

و اجازه دهید چند احتمال را در این مورد مطرح کنم. می‌توانید آنها را دوست داشته باشید یا نه، اما بیابید امتحان کنیم و ببینیم. پیشنهاد من این است که شاید، همانطور که عیسی در مورد ساختن کلیسای خود بر روی این صخره صحبت می‌کند، آن دسته از شما که یونانی‌شناس هستید، بتوانید هر چقدر که می‌خواهید این را رد کنید، زیرا حروف اضافه کمی انعطاف‌پذیر هستند.

همانی است که اینجا است. ممکن است به پطرس یا اعترافات پطرس اشاره نکند. می‌دانم که گاهی (Epi) اپی اوقات بحث‌های کلیسایی بزرگی در این مورد وجود دارد.

اما من قصد دارم از این فرصت استفاده کنم و در مورد مطلب زیر فکر کنم. شاید بتوانیم آن حرف اضافه را به صورت برعکس ترجمه کنیم. و اگر این کار را انجام دهیم، آنگاه عیسی در مورد کلیسا حرف مهمی می‌زند.

آنگاه کلیسا در موضع دفاعی نخواهد بود. کلیسا با تمام نمونه‌های پرستش دروغین بت‌پرستانه علیه این صخره و تمام آنچه که نمایانگر آن است، مقابله خواهد کرد. کلیسا در حرکت خواهد بود و دروازه‌های جهنم بر آن غلبه نخواهند کرد.

و بعد این نکته‌ی بعدی را هم اضافه می‌کنم. یک سنت خاخامی وجود دارد. سنت جذابی است.

اگر علاقه‌مند باشید، می‌توانم برایتان منبعی پیدا کنم که می‌گوید وقتی مسیح بیاید، دروازه‌های هادس در قیصریه فرو خواهد ریخت. خب، این کمی خنده‌دار است. حالا متوجه شدم که این مطلب قرن‌ها بعد نوشته شده است.

اما در این، ما شاهد مجموعه‌ای کامل از وارونه‌سازی‌ها هستیم. عیسی آنها را مجبور می‌کند تا هویت و شخصیت خود را با خدایان بت‌پرست مقایسه کنند. همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، او قرار است در مورد رنج تعلیم دهد، اما در مورد رستاخیز نیز تعلیم خواهد داد.

در این زمینه، ما عیسی را داریم که از یک طرف می‌گوید، پطرس، تو می‌دانی چه می‌کنی. از طرف دیگر، پطرس تو نمی‌دانی چه می‌گویی. و سپس عیسی می‌گوید، صلیب خود را بردار، از من پیروی کن، جان‌ها را نجات بده و از دست بده.

خب، فقط چند نکته در مورد تبدیل هیئت، و بعد این سخنرانی را تمام می‌کنیم. متی ۱۷ مستقیماً به دنبال همان بخشی می‌آید که ما در موردش تأمل کردیم. و بنابراین پیشنهاد این است که این اتفاق در کوه حرمون رخ می‌دهد، اگرچه اغلب کوه تابور به عنوان کوه تبدیل هیئت در نظر گرفته می‌شود.

در موسی و الیاس، که اکنون با عیسی هستند، حجاب جسم انسانی او اساساً پاره می‌شود تا آنها بتوانند ببینند، من این را به صورت مجازی استفاده کرده‌ام. من پیشنهاد می‌کنم که اگر وقایع‌نگاری خود را کنار هم بگذاریم این اتفاق واقعاً در پاییز رخ می‌دهد، که زمان عید خیمه‌ها خواهد بود، که کاملاً منطقی است که پطرس با شور و شوق معمول خود بگوید، اگر آن بازه زمانی درست پیش برود، بیایید برای همه شما غرفه بسازیم.

اما البته، مهم‌تر از آن، صدایی از آسمان است که می‌گوید، این پسر محبوب من است، به او گوش دهید. و این واقعاً یک قطعه‌ی مرکزی است، اینطور نیست؟ از اینجا به بعد، به خصوص وقتی به انجیل لوقا می‌رسیم، لوقا در پایان این قسمت از تبدیل هیئت به ما خواهد گفت که عیسی روی خود را برای رفتن به اورشلیم آماده کرد. خب، این فقط مقدمه‌ای بر جلیل است.

اما با این اوصاف، باید توقف کنیم و در سخنرانی بعدی نگاهی سریع به منطقه‌ی ماوراء اردن خواهیم داشت.

این سخنرانی دکتر الین فیلیپس در تدریسش با عنوان «مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس» است. این جلسه نهم، «مطالعه‌ی منطقه‌ای جلیله» است.